

ره یافتگان به سوی غدیر

علی اصغر رضوانی

بسم الله الرحمن الرحیم

ره یافتگان به سوی غدیر

نویسنده:

علی اصغر رضوانی

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

ره یافتگان به سوی غدیر

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضوانی علی اصغر، ۱۳۴۱

عنوان و نام پدیدآور : ره یافتگان به سوی غدیر/ تالیف علی اصغر رضوانی .

مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۷.

مشخصات ظاهری : ۷۸ ص.

فروست : سلسله مباحث یادمان غدیر.

شابک : ۸۰۰۰ ریال : ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۱۸۰-۳

یادداشت : چاپ دوم : ۱۳۸۹ (فیپا).

یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس .

موضوع : غدیر خم

موضوع : شیعه -- دفاعیه ها و ردیه ها

شناسه افزوده : مسجد جمکران (قم)

رده بندی کنگره : BP۲۲۳/۵/ر۶ر۹ ۱۳۸۷

رده بندی دیویی : ۲۹۷/۴۵۲

شماره کتابشناسی ملی : ۱۷۲۰۹۲۳

ص:۱

اشاره

مقدمه ناشر

غدیر محور همبستگی اسلامی و زیربنای تفکّر شیعی است. غدیر تبیین کننده جریان اصیل وصایت رسول مکرم اسلام صلی الله علیه وآله می باشد که اسلام راستین را تداوم بخشید و زلال معرفت، ولایت، تسلیم و رضا را در جان مؤمنین جاری و حیات ثمربخش را به آنان هدیه نمود.

غدیر در طول تاریخ مورد بی مهری هایی از طرف دوستان و مورد تهاجم از طرف دشمنان دین قرار گرفت ولی با عنایت و تدبیر پیروان واقعی غدیر حفظ و فرهنگ شد. هم اکنون که در نظام مقدّس جمهوری اسلامی همّت مسؤولان و مردم متدین ایران اسلامی بر غدیری شدن تمامی این سرزمین اسلامی است، بر آن شدیم مجموعه پیش روی که توسط استاد ارجمند حاج علی اصغر رضوانی تألیف گردیده را به زیور طبع بیاراییم.

امید است مورد قبول حضرت حقّ و توجّه مولایمان حضرت حجّت «عجل اللّه تعالی فرجه الشریف» قرار گیرد.

لازم است از عنایات ویژه تولیت محترم حضرت آیت اللّه وافی و دیگر عزیزان همکار در مجموعه انتشارات برادران دیلمی، امیرسعید سعیدی، آشتی، بخشایش، تلاشان و ... در به ثمر رسیدن این مجموعه فعالیت نموده اند، کمال تشکر و امتنان را داریم و ان شاء اللّه خوانندگان گرامی ما را از نظرات ارشادی خود محروم نفرمایند.

مدیر مسوؤل انتشارات مسجد مقدّس جمکران حسین احمدی

پیشگفتار

شیعه از صدر اسلام تا به امروز شداید و دردها و آوارگی ها و مصایب و بلاهایی را کشیده که هرگز دیگران نکشیده اند، و این تنها به جهت ولای عترت پیامبر و اعتقاد به مقام عظیم آنان بوده است که خدای باری تعالی به آن بزرگواران عطا نموده است، و هرچه ضریب این ولایت بالاتر رفته تحمل مصیبت ها بیشتر شده است ولی در مقابل هرگز آنان را از خط اهل بیت علیهم السلام باز نداشته است، بلکه با تمام مخالفان خود با نرمی و آرامش و با تقدیم ادله و براهین برخورد کرده و بحث علمی محض داشته است. و این یکی از راه های هموار سازی برای یاری آنان بوده و زمینه را برای گسترش فعالیتشان باز کرده است. و بدین جهت است که مشاهده می کنیم منصفان اهل سنت را که فوج فوج به شیعه گرویده و پیرو مذهب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می شوند ما در این کتاب درصدد بیان و توضیح همین مطلب می باشیم و درصدديم تا حرکت گسترده ای که اخیراً در این زمینه پدید آمده و عوامل و موانع آن را توضیح دهیم.

هدف ما از تبیین این امر تعمیق اختلاف بین مسلمانان نیست؛

ص:۷

زیرا ما خود می دانیم که جامعه اسلامی امروز احتیاج مبرمی به وحدت قلوب دارد، ولی ما معتقدیم که گفتگوی سالم علنی و بدون تعصب می تواند در این راستا کمک کار و مدد یار ما باشد؛ زیرا اگر امت اسلام التزام به روش های سازنده علمی در مواجهه با مخالفان خود دهند به طور حتم به آرزوی خود خواهند رسید و به اهدافی را که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله برای این امت ترسیم کرده است دست خواهند یافت و هرگز گمراه نشده و به ضلالت گرفتار نخواهند شد.

اگر مشاهده می کنیم که عوامل و اسباب اختلاف در بین ما وجود دارد چه خوب است که آن را مورد توجه قرار داده و به طور صحیح آن را تبیین نماییم، و این را بدانیم که مهم در این مسأله روش شدن حق از راه صحیح و اصیل اسلامی است، نه آنکه نسبت به عقاید و افکار موروثی خود تکیه کرده و به آن ها تعصب داشته باشیم.

ما در این کتاب درصدد برآمده ایم تا تجارب عده ای از افراد را برای خوانندگان عزیز نقل کنیم که چگونه در مورد عقاید موروثی خود بحث کرده و آن ها را غربال نمودند تا به خالص آن ها دست یافته و به آنها تمسک کرده اند. این تجربه های شخصیت هایی است که افرادی از خود به یادگار گذاشته و در این راه به ما عرضه کرده اند تا به طور وضوح مشاهده کنیم که چرا آنان مذهب اهل بیت علیهم السلام را انتخاب کرده و ادله ای که بر آن اعتماد کرده اند چه بوده است؟

لازم به تذکر است که در این کتاب از کتاب «التحول المذهبی» برادر ارجمند علاء الحسون زیاد استفاده شده است.

علی اصغر رضوانی

پذیرش تشیع نشأت گرفته از عواطف و احساساتی نیست که بر انسان عارض می شود بلکه موقفی است که انسان مستبصر، آن را بعد از مطالعه و درس و بحث بسیار و عمیق انتخاب می کند. انسان در این مرحله با مصیبت ها و گرفتاری ها و گردنه های زیادی مواجه می شود که بایـد با تدبیر لازم و دقت فراوان از آن ها گذشته و خود را به سرمنزل مقصود که همان رسیدن به حقّ و حقیقت است برسانـد. آری، او مصمّم است که خود را بـا عنایات الهی پیرو نتیجه ای کنـد که ادلّه و براهین بر آن اقامه شده است. این تحوّل مذهبی برای یک مستبصر پدید نمی آید جز آن که از مجموعه عواملی عبور کرده و در آن ها غور کند تا او را به مکتب اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام رهنمون سازد. اینک به این عوامل اشاره می کنیم:

۱ – آشنایی با عظمت اهل بیت علیهم السلام

اشاره

بسیاری از علما و جوانان اهل سنت در طول تاریخ، خصوصاً در این عصر و زمان که مقداری سعی در شناساندن معارف اهل بیت علیهم السلام شده، در صدد برآمده اند تا با تراث فرهنگی آن بزرگواران آشنا شوند، امری که منجرّ به تشیع تعداد زیادی از آنان شده است؛ زیرا

پی به وجود چشمه ای گوارا از علم و معرفت اهل بیت علیهم السلام برده و از آن بهره مند گشته اند.

اهل بیت علیهم السلام از دیدگاه امام علی علیه السلام

امام علی علیه السلام در توصیف عترت پیامبرصلی الله علیه وآله خطاب به مردم می فرماید: «فَأَینَ تَذْهَبُونَ؟ وَ أَنَّی تُؤْفَکُونَ وَ الأَعْلاَمُ قَائِمَهٌ وَ الآیاتُ وَاضِحَهٌ وَ الْمَنَارُ مَنْصُوبَهٌ فَأَینَ یتَاهُ بِکُمْ وَ کَیفَ تَعْمَهُونَ وَ بَینَکُمْ عِتْرَهُ نَبِیکُمْ؟ وَ هُمْ أَزِمَّهُ الْحَقِّ وَ أَعْلَامُ الدِّینِ وَ أَلْسِنَهُ الصِّدْقِ»؛(۱)(۲) «مردم کجا می روید؟ چرا از حق منحرف می شوید؟ پرچم های حقّ بر پاست، و نشانه های آن آشکار است، با این که چراغ های هدایت روشنگر راه اند، چون گمراهان به کجا می روید؟ چرا سرگردان هستید؟ در حالی که عترت پیامبرصلی الله علیه وآله شما در میان شماست. آنان زمام داران حقّند، پیشوایان دین، و زبان های راستی و راست گویانند».

۲ - «اُنْظُرُوا أَهْلَ بَیتِ نَبِیکُمْ فَالْزَمُوا سَمْتَهُمْ وَ اتَّبِعُوا أَثَرَهُمْ فَلَنْ یخْرِجُوکُمْ مِنْ هُدًی وَ لَنْ یعِیدُوکُمْ فِی رَدًی فَإِنْ لَبَدُوا فَالْبُدُوا وَ إِنْ نَهَضُوا فَانْهَضُوا وَ لا تَسْبِقُوهُمْ فَتَضِلُّوا وَ لا تَتَأَخَّرُوا عَنْهُمْ فَتَهْلِکُوا»؛(۳) «مردم! به اهل بیت پیامبرتان بنگرید به آن سو که گام برمی دارند بروید، و گام را به جای گام آنان بگذارید، چون آنان شما را از راه هدایت بیرون نمی برند و به پستی و هلاکت باز نمی گردانند. اگر سکوت کردند سکوت کنید و اگر قیام کردند، بپا خیزید. از آنان پیشی نگیرید که گمراه می شوید و از آنان عقب نمانید که نابود گردید».

ص:۱۰

۱- ۱. نهج البلاغه، عبده، ج ۲، ص ۱۹.

۲- ۲. نهج البلاغه، عبده، ج ۲، ص ۱۹.

۳- ۳. همان، ص ۱۹.

۳ – «نَحْنُ الشِّعَارُ وَ الأَصْحَابُ وَالْخَزَنَهُ وَ الأَبْوَابُ وَ لا تُؤْتَی الْبُیوتُ إِلّا مِنْ أَبْوَابِهَا فَمَنْ أَتَاهَا مِنْ غَیرِ أَبْوَابِهَا سُمِّی سَارِقاً»؛(۱) «مردم! ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله چونان پیراهن تن او و یاران راستین او خزانه داران علوم و معارف وحی و درهای ورود به آن معارف، می باشیم، که جز از در، هیچ کس به خانه ها وارد نخواهد شد. هر کسی از غیر در آن وارد شود دزد است».

۴ – «أَینَ الَّذِینَ زَعَمُوا أَنَّهُمُ الرَّاسِخُونَ فِی الْعِلْمِ دُونَنَا کَذِباً و بَغْیاً عَلَینَا أَنْ رَفَعَنَا اللَّهُ وَوَضَعَهُمْ و أَعْطَانَا و حَرَمَهُمْ و أَدْخَلَنَا و أَخْرَجَهُمْ بِنَا یسْتَعْطَی الْهُدَی و یسْتَجْلَی الْعَمَی»؛(۲) «کجایند کسانی که پنداشتند دانایان علم قرآن آنان می باشند نه ما؟ که این ادعا را بر اساس دروغ وستمکاری بر ضد ما روا داشتند. خدا ما اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را بالا آورد و آنان را پست و خوار کرد، به ما عطا فرمود و آن ها را محروم ساخت، ما را در حریم نعمت های خویش داخل و آنان را خارج کرد، که راه هدایت را با راهنمایی ما می پویند و روشنی دل های کور از ما می جویند».

۵ – «إِنَّمَا مَثَلِی بَینَکُمْ کَمَثَلِ السِّرَاجِ فِی الظُّلْمَهِ یسْتَضِی ءُ بِهِ مَنْ وَلَجَهَا»؛(۳) «همانا من در بین شما چونان چراغ درخشنده در تاریکی هستم که هر کس به آن روی می آورد از نورش بهره مند می گردد».

۶ – «هُمْ عَیشُ الْعِلْمِ و مَوْتُ الْجَهْلِ یخْبِرُکُمْ حِلْمُهُمْ عَنْ عِلْمِهِمْ و ظَاهِرُهُمْ عَنْ بَاطِنِهِمْ و صَمْتُهُمْ عَنْ حِکَمِ مَنْطِقِهِمْ لا یخَالِفُونَ الْحَقَّ و لا یخْتَلِفُونَ فِیهِ»؛(۴) «آن ها – اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله – رمز حیات دانش و راز مرگ

۱– ۴. همان، ج ۱، ص ۲۷۸.

۲– ۵. همان، ج ۲، ص ۵۵.

۳– ۶. پیشین، ج ۵، ص ۳۶۲.

۴– ۷. نهج البلاغه، صبحی صالح، خطبه ۱۴۷.

نادانی هستند، حلمشان شما را از دانش آنان، ظاهرشان از باطنشان و سکوتشان از منطق آنان اطلاع می دهد، نه با دین خدا مخالفتی دارند و نه در آن اختلاف می کنند».

شواهد

با مراجعه به کلمات مستبصرین پی می بریم که این عامل تأثیر بسزایی در شیعه شدن آنان داشته است. اینک به کلمات برخی از آنان اشاره می کنیم:

۱ - محمدبن علی متوکل یکی از کسانی که شیعه شده، می گوید: «روش های درسی ما از ذکر اهل بیت علیهم السلام خالی است، و این در حالی است که کتاب های آن ها را سیره و اخبار ضعیف و قوی از مردان و زنان شرق و غرب عالم فراگرفته است، و این به نوبه خود جای سؤال های بسیار دارد؛ زیرا ما جوانان دانشگاهی که به حرکت اسلامی خودمان را منتسب کرده ایم، کجا می توانیم از تاریخ و احوال امام علی علیه السلام و سیده زنان، حضرت زهراعلیها السلام و حسن و حسین و فرزندان آنان - علیهم السلام - و از زینب علیها السلام اطلاع یابیم؟ برای ما ذکر و یادی از آنان نمی کنند... روش های درسی، سیره اهل بیت علیهم السلام را به فراموشی سپرده اند؛ زیرا با سلبیات و مطاعن و جرائم دیگران ارتباطی ندارد. مربّیان و اساتید نمی خواهند تا توجه شاگردان خود را به موقعیت های ناشایست و پرونده های سیاه عده ای جلب کنند...».(۱)

۱- ۸. محمدعلی متوکل، دخلنا التشیع سجّداً، ص ۴۰.

عبدالمنعم حسن یکی دیگر از کسانی که شیعه شده می نویسد: «برای اهل بیت علیهم السلام میراث فرهنگی عظیمی است که امت می توانست از آن استفاده کند، ولی خودش را از آن محروم ساخت. یکی از معجزات آن ها که مرا مبهوت و متحیر کرده روش آنان در دعا و کیفیت تقرّب به سوی خداوند متعال و ادب بالا در مقام تخاطب با پروردگار سبحان است. کسی که صحیفه سجادیه را بخواند، کتابی که تمام آن دعاهایی از امام چهارم علی بن الحسین علیه السلام است تعجب کند که چرا علمای اهل سنت به این صحیفه اهتمام ندارند؟ آیا به جهت این است که از یکی از امامان اهل بیت علیهم السلام وارد شده و یا جهت دیگری دارد؟».(۱)

دکتر تیجانی سماوی می نویسد: «هرگاه مسلمان بخواهد حقّ را بشناسد و از ضلالت محفوظ مانده و روز قیامت نجات یابد و بهشتی شده و رضایت خدا را کسب نماید، راهی جز این ندارد که سوار بر کشتی نجات شده و به اهل بیت علیهم السلام رجوع کند؛ زیرا آنان امان امتند که خداوند بنده ای را مورد قبول خود به جز از راه آنان قرار نمی دهد، و هیچ کس نمی تواند به جز از دروازه آنان داخل در هدایت شود. این امری است که رسول خداصلی الله علیه وآله تقریر کرده و از جانب خداوند عزّوجلّ برای امت ابلاغ کرده است».(۲)

عبدالمنعم حسن یکی دیگر از مستبصرین می گوید: «نظری کلّی به روش اهل بیت علیهم السلام و کلمات و احوال آنان کافی است که ما را بر

ص:۱۳

۱- ۹. عبدالمنعم حسن، بنور فاطمه اهتدیت، ص ۲۱۰.

۲- ۱۰. محمّد تیجانی سماوی، کل الحلول عند آل الرسول صلی الله علیه وآله، ص ۱۳۶.

این امر هـدایت کنـد که آنـان امین هـای خداونـد بر وحی اوینـد که بر پیـامبرش نـازل شـده است. این امانت عظیمی است که ممکن نیست اشخاصـی که شیطان آنان را گهگاهی وسوسه می کرده، متحمّل آن گردند. و نیز نمی تواند حقّ آنان را ادا کند کسـی که همه مردم از او فقیه تر بوده انـد. و نمی توانـد حفظ کند این امانت را کسـی که هوای نفس خود و عشـیره اش را بر تمسـک به بسـیطترین مفردات حق، مقـدّم می داشـته است... کلمـات اهل بیت علیهم السـلام نورانیتی دارد که من نزد دیگران نیافتم. روش آنان در تربیت امت و توجیه آنان شـما را به درجه ای از احساس قرار می دهد که معنای خلافت الهی را در روی زمین درک می کنیـد. تاریـخ گواهی نمی دهد که آنان نزد احدی علم فرا گرفته باشـند، بلکه تمام صاحبان علم ادعای رجوع علم خود را به آن حضرات دارند».(۱)

یاسین معیوف بدرانی، یکی دیگر از کسانی که شیعه شده، می نویسد: «ما اگر قرآن را دوست داریم و آن را تکریم می کنیم، بدان جهت است که این نسخه نجات بخش بشریت و خارج کننده او از ظلمات به سوی نور است. ما قرآن را نباید مثل کسانی بخوانیم که گفتند، شنیدیم در حالی که نمی شنیدند. بلکه قرآن را با عقل های باز و قلب های مملوّ از ایمان بخوانیم، تا آیاتی را که تبیین کننـده جایگـاه رفیع اهـل بیت علیهم السـلام است بفهمیم. پس بر تو است ای برادر مؤمن! به این که از کتاب های آنان جست جو کرده تا آن ها را بشناسی

ص:۱۴

۱- ۱۱. عبدالمنعم حسن، بنور فاطمه اهتدیت، ص ۲۰۹.

و خصوصیاتی را نیز که خداوند به آن ها اختصاص داده دریابی، اموری که خداوند به غیر از آن ها عطا نکرده است. امید است که این امر سبب نجات تو و دیگران از انحراف و گمراهی باشد».(۱)

استاد شیخ حسن شحاته، از مستبصرین مصری می گوید: «موقعیت اهل بیت علیهم السلام موقعیت امامت عظمی است، آنان اصل اصول در وجود این عالم اند، و آنان ستارگان هدایت اند، که هرکس آنان را متابعت کند به راه مستقیم خداوند هدایت پیدا کرده است، و هرکس از طریق آنان منحرف گردد از «مغضوب علیهم» و «ضالّین» است.

اهل بیت علیهم السلام چراغان هدایت و کشتی های نجاتند. آنان امامان ما و صاحبان امر خلافتند که طاعتشان بعد از اطاعت خداوند واجب شده، آن گونه که در نصّ قرآن وارد شده است. آنان خزانه داران قرآن و ستارگان راه مستقیمانند. آنان صالحان امت و اولیای الهی اند. آنان اهل ذکرند که از ما خواسته شده که از هر مسأله ای از مسائل دینی از آنان سؤال کنیم. آنان اهل دین صحیحند، پس بر هر موحّد عاقلی واجب است که آنان را در عبادت و معامله و عادت متابعت کند؛ زیرا آنان اهل قدس و پاکی و اهل عصمت و پاکیزگی اند».(۲)

دکتر تیجانی می گوید: «شیعه ثابت قدم بوده و صبر کرده و به حقّ تمسک کرده است... و من از هر عالمی تقاضا دارم که با علمای شیعه مجالست کرده و با آنان بحث نماید، که به طور قطع از نزد آنان بیرون

۱- ۱۲. یاسین معیوف بدرانی، یا لیت قومی یعلمون، ص ۳۴.

۲- ۱۳. مجله المنبر، شماره ۱۱.

نمی آیـد جز آن که به مـذهب آنان که همان تشیع است، بصـیرت خواهد یافت... آری من جایگزینی برای مذهب سابق خود یافتم و سـپاس خداونـدی را که مرا بر این امر هـدایت نمود و اگر هدایت و عنایت او نبود، هرگز بر این امر هدایت نمی یافتم. ستایش و سپاس خدایی را سزاست که مرا بر فرقه ناجیه راهنمایی کرد؛ فرقه ای که مدّت ها با زحمت فراوان در پی آن بودم. هیـچ شـک نـدارم که هر کس به ولاـی علی و اهـل بیتش تمسـک کنـد به ریسـمان محکمی چنـگ زده که گسسـتنی نیست. روایـات پیامبرصـلی الله علیه وآله در این مورد بسـیار است، روایـاتی که مورد اجمـاع مسـلمین است. عقل نیز به تنهایی بهترین راهنما برای طالب حق است... آری، به حمد خدا، جایگزین را یافتم، و در اعتقاد به امیرالمؤمنین و سـید الوصـیین امام علی بن ابی طالب علیه السـلام، به رسول خداصـلی الله علیه وآله اقتـدا کردم، و نیز در اعتقاد به دو سـید جوانان اهل بهشت و دو دسـته گل از این امّت، امام ابو محمّـد حسن زکّی و امام ابو عبـداللَّه حسـین، و پاره تن مصـطفی، خلاصه نبوت، مادر امامان و معـدن رسالت و کسی که خداوند عزیز به غضب او غضبناک می شود، بهترین زنان، فاطمه زهراعلیها السلام.

به جای امام مالک، اسـتاد تمام امامان، امام جعفر صادق علیه السـلام و نه نفر از امامان معصوم از ذرّیه حسـین و امامان معصوم را برگزیدم...».

او بعـد از ذکر حـدیث «باب مـدینه العلم» می گویـد: «چرا در امور دین و دنیای خود از علی علیه السـلام تقلید نمی کنید، اگر معتقدیـد که او باب مـدینه علم پیامبرصـلی الله علیه وآله است؟ چرا باب علم پیامبرصـلی الله علیه وآله را عمداً ترک کرده و به تقلید از ابوحنیفه و مالک و شافعی و احمد بن حنبل و ابن

تیمیه پرداخته اید، کسانی که هرگز در علم، عمل، فضل و شرف به او نمی رسند؟

آن گاه خطاب به اهل سنت نموده، می گوید: «ای اهل و عشیره من! شما را به بحث و کوشش از حقّ و رها کردن تعصّب دعوت می کنم، ما قربانیان بنی امیه و بنی عباسیم، ما قربانیان تاریخ سیاهیم. قربانی های جمود و تحجر فکری هستیم که گذشتگان برای ما به ارث گذاشته اند.

او کتاب هایی در دفاع از تشیع نوشته که برخی از آن ها عبارتند از: ثم اهتدیت، لأکون مع الصادقین، فاسألوا أهل الذکر، الشیعه هم أهل السنه، اتقوا اللّه.

استاد معتصم سید احمد سودانی، یکی دیگر از مستبصرین در این باره می گوید: «من در وجود خود چیزی می یابم و احساس می کنم، که نمی توانم توصیفش کنم، ولی نهایت تعبیری که می توانم از آن داشته باشم این که: هر روز احساس می کنم که به جهت تمسّک به ولای اهل بیت علیهم السلام در خود قرب بیشتری به خداوند متعال پیدا کرده ام، و هر چه در کلمات آنان بیشتر تدبر می کنم معرفت و یقینم به دین بیشتر می شود. معتقدم اگر تشیع نبود، از اسلام خبری نبود. و هر گاه در صدد تطبیق و پیاده کردن تعلیمات اهل بیت علیهم السلام در خود برمی آیم، لذت ایمان و لطافت یقین را در خود احساس می کنم. و هنگامی که دعاهای مبارکی را که از طریق اهل بیت علیهم السلام رسیده

و در هیچ مذهبی یافت نمی شود، قرائت می کنم، شیرینی مناجات پروردگار را می چشم ...».(۱)

تأثیرپذیری از حضرت زهراعلیها السلام

عبدالمنعم حسن یکی از مستبصرین در رابطه با تأثیر پذیری اش از خطبه فدکیه حضرت زهراعلیها السلام می گوید: «این کلمات همانند تیری در اعماق وجودم تأثیر گذاشت، آن گاه جراحتی را باز کرد که گمان نمی کنم به آسانی بسته شود. این کلمات بر اشک های من غلبه کرد و در حدّ استطاعتش در من تأثیر گذاشت...».(۲)

او نیز می گوید: «شعاع کلمات حضرت زهراعلیها السلام بر اعماق وجدانم سایه افکند و برای من واضح شد که مثل این کلمات از شخص عادی صادر نمی شود، حتی اگر آن شخص، عالمی باشد که هزاران سال درس خوانده باشد، بلکه این کلمات در حدّ خود معجزه است... .

دل و جان خود را برای این کلمات رها کردم و با تمام وجود مشغول شنیدن آن شدم، وهنگامی که خطبه حضرت به جاهای حساس آن رسید، دیگر نتوانستم خودم را نگه دارم و اشکانم از چشمم سرازیر شد. از این کلمات قوی که متوجه خلیفه رسول خداصلی الله علیه وآله شد تعجب کردم. و چیزی که تعجبم را بیشتر کرد این که این کلمات از دختر رسول خداصلی الله علیه وآله صادر می شد! چه امری اتفاق افتاده است؟ و چرا و چگونه؟! و حقّ با چه کسی بوده است؟ و قبل

۱- ۱۴. پیشین، ج ۳، ص ۱۲۷.

۲- ۱۵. بنور فاطمه اهتدیت، ص ۶۰.

از هر چیز، آیا واقعاً چنین اختلافی اتفاق افتاده است؟ من قبلاً علم به صدق این خطبه نداشتم، ولی هنگامی که آن را شنیدم تمام مشاعر وجودم را به لرزه درآورد، و لذا به طور جدّی قرار گذاشتم تا در آن غور کنم...»(۱)

او نیز می گوید: «هر انسانی در اندرون خود نوری احساس می کند که راهنمای او به حقّ است، ولی هواهای نفسانی و پیروی از گمان، بر آن نور پرده می اندازد، لذا انسان نیازمند تذکر و بیداری است، و نور فاطمه علیها السلام اصل آن نور است. من آن نور را دائماً در وجود خود احساس می کنم...».(۲)

۲ – مظلومیت اهل بیت علیهم السلام

توضیح

یکی از اسباب تشیع افراد بسیاری از ادیان و مذاهب دیگر، پی بردن به مظلومیت اهل بیت علیهم السلام در راه فداکاری آنان برای حفظ و گسترش دین است، عاملی که به نوبه خود تأثیر درونی مهمّی در جلب توجه افراد به مکتب اهل بیت علیهم السلام داشته است.

دکتر جوزف فرانسوی در تحقیقی تحت عنوان «شیعه و ترقیات محیر العقول» می نویسد: «... و از جمله امور طبیعی که مؤید فرقه شیعه شده و توانسته است در قلب دیگر فرقه ها تأثیر گذارد، مسأله اظهار مظلومیت بزرگان دینشان است. و این مسأله از امور طبیعی به شمار می آید؛ زیرا طبع هرکس به نصرت و یاری مظلوم کشش دارد

۱- ۱۶. همان، ص ۶۱.

۲- ۱۷. المتحوّلون، ج ۱، ص ۱۲۳.

و دوست دارد ضعیف بر قوی غلبه یابد و طبیعت بشر متمایل به ضعیف است... این مؤلّفان اروپایی که تفصیل مقاتله امام حسین علیه السلام و اصحابش و کشته شدن او را می نویسند با وجود آن که اعتقادی به آنان ندارند، ولی به ظلم و تعدّی و بی رحمی قاتلین آن حضرت و یارانش اذعان دارند و نام قاتلین آن حضرت را به بدی یاد می کنند. چیزی نمی تواند در مقابل این امور طبیعی ایستادگی کند، چیزی بایستد. و این نکته از مؤیدات برای فرقه شیعه به حساب می آید».(۱)

تأثیرپذیری از امام حسین علیه السلام

اشاره

از جمله امامانی که سبب تأثیرپذیری تعداد زیادی از مستبصرین شده و به واسطه قضیه ای که مربوط به او است گروهی شیعه شده اند، حضرت امام حسین علیه السلام و واقعه عاشورا است. واقعه ای که شیعیان اگر به خوبی از آن استفاده کنند می توانند تمام بشریت را از خواب غفلت بیدار کرده و به تشیع دعوت نمایند.

شیخ زهیرالحسّون می گوید: «من از کتابخانه واتیکان در رم دیدن کردم. در بخش اختصاصی کتاب های اسلامی، بیش از هزار کتاب چاپ شده و خطّی درباره امام حسین علیه السلام یافتم. از مدیر کتابخانه در این باره سؤال کردم، او در جواب من گفت: «بزرگان واتیکان در این مدت اخیر مشاهده کرده اند که تشیع در سطح عالم انتشار پیدا کرده و افراد بسیاری در عالم، مذهب اهل بیت علیهم السلام را در آغوش گرفته اند. آنان پس از بررسی در عظمت این حادثه پی

ص:۲۰

۱- ۱۸. سیدمحسن امین، اقناع اللائم، ص ۳۵۶.

برده اند که سبب آن، انتشار مظلومیت امام حسین علیه السلام در مجالس حسینی و برپایی دسته های عزاداری از جانب شیعیان است. لذا آنان به نمایندگان واتیکان در سرتاسر عالم دستور دادند تا هر چه کتاب چاپ شده یا خطّی را که درباره امام حسین علیه السلام تألیف شده جمع آوری کنند، تا از آن ها در نشر و گسترش مسیحیت از طریق نشر مظلومیت مسیح استفاده نمایند؛ زیرا مسیحیان معتقدند که مسیح همانند حسین علیه السلام به دار آویخته شده و مظلومانه کشته شده است».(۱)

الف – استاد مصری، ابوشریف، معروف به عبدالمجید

او در نامه ای به یکی از خطبای حسینی می نویسد: «یک روز در حالی که در دستانم رادیوی کوچکی بود، به دنبال موج قاهره بودم. تنها در اتاقم نشسته بودم، در همان حال که موج را می چرخاندم ناگهان صدایی گوارا و دل انگیز به گوشم خورد، موج رادیو را بر آن نگه داشتم. این صدا با تمام صداهایی که قبلاً شنیده بودم فرق می کرد. کم کم توجّه ام را به خودش جلب کرد. دقت کردم، فهمیدم شخصی درباره امام حسین علیه السلام و از حادثه تلخی که در کربلا به وقوع پیوسته، سخن می گوید. نمی دانم در چه ماهی از ماه های سال بود، گمانم در ماه محرّم بود.

تا به آن روز من هنوز مسأله گریه بر امام حسین علیه السلام را نمی دانستم. ولی با شنیدن بخشی از واقعه کربلا از آن خطیب، در دلم حزنی شدید احساس نمودم. در آن حین زار زار گریستم

ص:۲۱

۱– ۱۹. ادب الطف، ج ۱، ص ۱۹.

و اشک دیدگانم بدون اراده و با شدّت و حرارت، جوشش داشت. من چنان گریه ای تلخ و با سوزش داشتم که هرگز در طول عمرم مثل آن را یاد ندارم، این حالت در وجود من تا آخر کلام خطیب ادامه داشت، حالتی که تمام وجود مرا در برگرفته و در آن تأثیر گذاشت... .

او در ادامه سخنانش می گوید: «... بعد از این زمان بود که افق های جدید و گسترده در پیش چشمانم نسبت به کشته شده اشک ها، امام حسین علیه السلام باز شد».(۱)

او بعد از آن واقعه تشیع را انتخاب کرده و با سفر به ایران یکی از مجریان تلویزیون می شود.

ب – استاد صائب عبدالحمید

او در کتاب خود «منهج فی الانتماء المذهبی» قصه استبصار خود را چنین بازگو می کند: «آری این چنین بود، شروع آن با حسین علیه السلام چراغ هدایت، بود. با حسین علیه السلام کشتی نجات شروع شد. شروعی که من آن را قصد نکرده بودم، بلکه او مرا قصد نمود، و خداوند مرا به حسن استقبال از آن موفّق گردانید و دست مرا گرفته و به عتبه های آن رساند... و آن، روزی بود که صدایی حزین به گوشم خورد. چه بسا آن صدا قبل از آن نیز بارها به گوشم رسیده بود ولی از آن بی توجّه گذر کرده بودم و بر روی آن پرده ها انداختم، او نیز به من بی توجّهی کرد. ولی این بار مرا به خود دعوت نمود، در حالی که من در

۱- ۲۰. دورالمنبر الحسینی فی التوعیه الاسلامیه، دکتر مقدسی، ص ۱۱۲و۱۱۳.

کنـار خلوتی یـا شبیه آن بودم. به جهت آن صـدا، تمام مشاعر و حواسّ من به لرزه درآمـد و من نیز تمام احساس و عواطفم را بی اختیار در اختیار او قرار دادم... .

آن صـدا مرا به سوی خود جـذب کرد... و امواج متلاطم و زبانه های شـعله پراکنده اش هر لحظه بر من اصابت می نمود. تا به حدّی که کبریـای وجـودم را نزد خـود ذوب نمـود و تمـام وجودم را سراسـر گوش کرده و به خود متوجّه سـاخت. من بـا آن صوت به حرکت درآمدم و با وقایعی که نقل می کرد، زندگی کرده، در آن ها ذوب می شدم... و با آن قافله سـیر می نمودم، و هر کجا که فرود می آمدند، من نیز فرود می آمدم و به دنبال آنان تا به آخر، گام های خود را برداشته و راه را پیمودم.

آن واقعه، قصه مقتـل امـام حسـین علیه السـلام بـا صوت شـیخ عبـدالزهرا کعبی رحمه الله در روز دهم از ماه محرّم الحرام سال ۱۴۰۲ هجری بود. من به تمام نـداهای امام حسـین علیه السـلام گوش می دادم و تمام جوارحم از آن می لرزید، و این همراه با اشک و عبرت بود، و چیزی در خونم... گویا انقلاب و ندایی در جوارحم... که لبیک یا سیدی، یابن رسول اللّه!... .

در ذهنم سؤال هـایی بی پایـان بود، و گویا نوری که از قبل محجوب و مسـتور بوده است. این نور برانگیخت و یک دفعه تمام فضا را شـکافت. فروزشـی که پیروی و اقتداء به حسـین علیه السلام را در برداشت، حسینی که یادگار مصطفی و بزرگ امّت و از رهبران دین

بود.

ص:۲۳

فروزشی از اسلام به تمام معنا که از نو برانگیخت و پیامبر خداصلی الله علیه وآله آن را به توسّط شخص ریحانه و سبطش حسین علیه السلام از نو رهبری نمود.

این نداهای اسلام است که هر کجا فرود آید پراکنده می شود و همه آن ها را می شناسند! و برای اسلام معنایی به جز آن شناخته نمی شود.

آری، مکان های بر زمین خوردن فرزندان رسول خدا!...».(۱)

ج – استاد ادریس حسینی مغربی

او در کتاب خود «لقد شیعنی الحسین علیه السلام» می نویسد: «یک نفر از نزدیکانم به من گفت: چه کسی تو را شیعه نمود، و به چه کتاب هایی اعتماد نمودی؟ من در جواب او گفتم: امّا نسبت به این سؤال که چه کسی مرا شیعه نمود باید بگویم: آن شخص جدّم حسین علیه السلام و فاجعه ناگواری بود که بر او اتفاق افتاد. و امّا نسبت به این سؤال که به چه کتابی در این باره اعتماد کردم، باید بگویم که مرا صحیح بخاری و صحاح دیگر شیعه نمودند. او سؤال کرد: این چگونه ممکن است؟ به او گفتم: صحاح را مطالعه کن، و از تناقضات آن مگذر جز آن که آن ها را شماره نمایی. و نیز از کلامی مگذر جز آن که در آن تأمّل نمایی... در این هنگام به آرزوی خود خواهی رسید.

به طور حتم امّتی که حسین علیه السلام را به قتل رساند و اهل بیت طاهرین او را به اسارت برد هرگز قابل اعتماد نیستند. و هرگز برای

ص:۲۴

۱- ۲۱. منهج فی الانتماء المذهبی، صائب عبدالحمید، ص ۳۱و۳۲.

فکر آزاد و بی تعصّب امکـان نـدارد تـا این حوادث را توجیه کنـد، همـان گونه که من نمی توانم خون پـاک را با آب طبیعی تأویل نمایم. این خون هایی که جاری شد، آب های نهر نبود، بلکه خون های شـریف ترین کسانی بود که پیامبرصلی الله علیه وآله بر آنان در این امّت وصـیت نموده بود. این امّت خود باعث شدنـد که اعتبارشان را از دست بدهند، و هر چه بگویند نمی تواننـد مرا قانع کنند که چگونه خون حسـین علیه السـلام به دست افرادی بر زمین ریخته شد که بر امّت اسـلامی حکمرانی می کرده اند و علمای اهل سنت و جماعت با آنان رفتار خوبی داشتند!

امّتی که رعـایت حـال فرزنـدان پیـامبرش را بعـد از او نـدارد و هرگز نمی توانـد مراعات سـنّتش را بعـد از او کنـد، هر چه می خواهی در توجیه این عمـل بگو، بگو که مسـلمانان در عهـد اوّل در کشـتن اهل بیت علیهم السـلام اجتهاد کردنـد! و بگو: این افکار که در کتب شـیعه وجود دارد همگی ساختگی است و در تاریـخ اسـلام حقیقتی ندارد؛ ولی آیا یک نفر از مسـلمانان از این طرف اقیـانوس تـا آن طرف اقیانوس می توانـد انکار کنـد که امام حسـین علیه السـلام مظلومانه به امر یزیـد بن معاویه و به فتوای رسـمی از شـریح قاضی و شمشیرهای لشکر اموی کینه توز کشته شد، در جامعه ای که در آن فکر عامه رشد کرده و در پی حادثه ای منحصر به فرد از نوع خود در تاریخ اسلام به وقوع پیوست، حادثه ای که عبارت از تحویل خلافت به پادشاهی و سلطنت بود. که بعد از آن یزید بن معاویه به طور غاصبانه بر مسلمانان منصوب شد... .

هرگز، و هزار هرگز... هیچ کس جرأت و توان نـدارد که این موضوع را انکار یا توجیه نمایـد؛ زیرا سنّت تاریخ آن است که نسبت به وقایع و قضایایی که بر مستضعفین وارد شده کوتاهی نکند، گرچه مفسدین کراهت داشته باشند».(۱)

او همچنین می گوید: «خواست امام حسین علیه السلام این بود که امّت را از جمودی که پیدا کرده برهاند و او را برای انقلابی بر ضدّ کیان اموی که بر سلطه تکیه زده، تحریک نماید. و این کار احتیاج به جانفشانی و فداکاری داشت، و احتیاج به خونی بود که ریخته شود، تا انقلابی را در نفوس مردم پدید آورد...».(۲)

وی اضافه می کند: «امام حسین علیه السلام حریص بر کرامت امت و مصلحت آنان بود و در مقابل یزید و گمراهی های او می ایستاد... آری حسین علیه السلام خوار شد در حالی که احتیاج شدید به کسانی داشت تا او را یاری کنند».(۳)

او بعد از تبیین واقعه عاشورا به صورت اختصار به این نتیجه می رسد که «لقد شیعنی الحسین علیه السلام» حسین علیه السلام مرا شیعه نمود. و سپس می گوید: «... به جان خودم سوگند! این مشهد کسی است که همیشه فریاد او در مقدّس ترین مقدسات من به صدا درآمده و در حرکت است. و در تمام حالات و حرکاتم مرا محزون نموده است.

من از قرائت کشتار کربلا با تفاصیل جانکاهش خلاصی نیافتم جز آن که کربلا در نفس و فکرم قیام نمود. و از این جا نقطه انقلاب

۱- ۲۲. لقد شیعنی الحسین علیه السلام، ادریس مغربی، ص ۶۳-۶۵.

۲- ۲۳. همان، ص ۲۹۷.

۳- ۲۴. پیشین، ص ۳۰۳.

شروع شـد، انقلابی بر ضدّ تمام مفاهیم و مسلّمات به ارث گذاشته برای من از گذشتگان، آری، انقلاب حسین علیه السلام داخل روح و عقلم... .

اهل شام و کوفه با شمشیر آمدند، ولی امام حسین علیه السلام با خون خود آمد، و خون بر شمشیر پیروز شد، بلکه بر تاریخ انحراف پیروز گشت، لذا حسین علیه السلام نوری است که تاریکی های تحریف، او را نخواهد پوشانید. ما این مصیبت و فاجعه را زنده نگه می داریم و می دانیم که امام حسین علیه السلام در راه حق کشته شد و تنها قطره ای از خون او تمام آنان را به بوته فراموشی تاریخ سپرد، ولی ما بر افراد غافلی می گرییم که قاتلان و خوارکنندگان حسین علیه السلام و انصار او را الگو و رهبر خود قرار داده، و نمونه ای از ورع پنداشته اند و به آنان اقتدا می نمایند... کسانی که حسین علیه السلام را به شهادت رساندند در حالی که می دانستند او از امیرشان بهتر است، او سید عرب و مسلمانان است. آنان حسین علیه السلام را نکشتند جز به خاطر هدایایی که یزید بشارتش را داده بود. آیا آنان قدرت بر تحریف اسلام و جعل احادیث را به جهت رسیدن به هدایای یزید نداشتند؟

آری، این حسین علیه السلام بود که مرا از لابه لای این مصیبتی که او و اهل بیتش به آن مبتلا شدند، شیعه نمود. مرا با خون های تازه اش شیعه نمود. خون های تازه ای که بر روی سنگ ریزه های زرد در سرزمین طفّ (کربلا) بر زمین ریخت. او مرا با صدای اطفال و نوحه های زنان شیعه نمود. من به یاد آن روز فریاد برآوردم، در حالی که از دیدگانم اشکی همراه با حزن و رقّت قلب جاری بود. و با قلبی که اندوه ها آن را پاره می نمود گفتم:

و یرثی ربابک دنیا السّجون

و دمع النواح وفیض الدما

«و مرثیه می خواند رباب تو از دنیایی که زندان است و اشک نوحه گران و خوان انسان ها در حال جوشش می باشد».

با مرگ حسین علیه السلام دشمنان او چه کردند، جز آن که گورهای خود را کنده و نعش های خود را با لگد خورد کردند، تا با خواری و ذلّت در مقبره تاریخ دفن شوند. ای اباعبداللّٰه! من همیشه تو را در چشم تاریخ بزرگ می بینم. حیات زندگی به خون پاک و معطّر تو نورانی شد.

سطعتَ بریقاً کوَمْضِ الشموس

و شاعَ سناک کبر السما

«برق تو ساطع شد همچون اشعه خورشیدها و نور تو پهنه آسمان بزرگ را فراگرفت».

من هر گاه تفاصیل کربلا را قرائت می کنم، از دور جذبه ای مرا به سوی خود می برد، آن گاه نفس هایم به تپش درمی آید و حسین را در کنار خود می یابم که به خون پاکش غوطه ور است. ای کاش من با او بودم و به فوز عظیم نایل می گشتم! و در آن جذبه و کشش محو می شدم! آری در آن جا کسی است که آنچه را که من فهمیدم می فهمد، و ممکن است کسی باشد که آن چه من فهمیدم نفهمد و آن واقعه عظیم تاریخی در نفس او اثری نگذارد... .

آری، کربلا محلّ و زمان ورود من به تاریخ است، ورود به حقیقت و ورود به اسلام است. چگونه همانند جذبه صوفی رقیق القلب به این حقیقت جذب نشوم، یا همانند جذبه ادیبی که شعورش به هیجان آمده است، فانی نگردم. آری این واقعه ای است

که بر آن فرود آمدم و به طور مختصر و اجمال از مصایب اهل بیت علیهم السلام و جرم تاریخ بر ضدّ نسل پیامبرصلی الله علیه وآله سخن گفتم و الآن می خواهم کلامم را به پایان رسانم».(۱)

د – دکتر محمد تیجانی تونسی

او در کتاب خود «ثمّ اهتدیت» می نویسد: «... دوستم منعم آمد و باهم به کربلاـ مسافرت کردیم و در آن جا به مصیبت سرورمان حسین – مانند شیعیان – پی بردم و تازه فهمیدم که حضرت حسین علیه السلام نمرده است. مردم ازدحام می کردند و گرداگرد آرامگاهش پروانه وار می چرخیدند و با سوز و گدازی که نظیرش هرگز ندیده بودم، گریه می کردند و بیتابی می نمودند که گویی هم اکنون حسین علیه السلام به شهادت رسیده است. و سخنرانان را می شنیدم که با بازگو کردن فاجعه کربلاـ احساسات مردم را برمی انگیختند و آنان را به ناله و شیون و سوگ وا می داشتند و هیچ شنونده ای نمی تواند این داستان را بشنود و تحمل کند، بلکه بی اختیار از حال می رود. من هم گریستم و گریستم و آن قدر گریستم که گویی سال ها غصّه در گلویم مانده بود، و اکنون منفجر می شود.

پس از آن شیون، احساس آرامشی کردم که پیش از آن روز چنان چیزی ندیده بودم. تو گویی در صف دشمنان حسین علیه السلام بوده ام و اکنون در یک چشم بر هم زدن منقلب شده بودم و در گروه یاران

۱– ۲۵. لقد شیعنی الحسین علیه السلام، ص ۳۱۳–۳۱۵.

و پیروان آن حضـرت که جان خود را نثارش کردند، قرار می گرفتم. و چه جالب که در همان لحظات، سخنران، داستان حرّ را بررسـی می کرد. حرّ یکی از سـران سپاه مخالف بود که به جنگ با حسین علیه السلام آمده بود، ولی یکباره در میدان نبرد بر خود لرزیـد و وقتی اصـحابش از او سؤال کردند که تو را چه شده است؟ نکند که از مرگ می هراسـی؟ او در پاسخ گفت: به خدا سو گند! هر گز از مرگ هراسی ندارم ولی خود را مخیر می بینم که بهشت را بر گزینم یا دوزخ را. او نا گهان اسب خود را به سوی حسـین علیه السلام حرکت داد و به دیدار او شتافت و گریه کنان عرض کرد: «ای فرزند رسول خدا! آیا راه توبه برایم هست؟».

درست در همین لحظه بود که دیگر نتوانسـتم طاقت بیاورم و شـیون کنان خود را بر زمین افکندم، و گویا نقش حر را پیاده می کردم و از حسـین علیه السلام می خواستم که «ای فرزند رسول خدا! آیا توبه ای برایم هست؟ یابن رسول اللّه! از من درگذر و مرا ببخش».

صـدای واعظ چنان تأثیری در شـنوندگان گذاشـته بود که گریه و شـیون مردم بلنـد شد. دوسـتم که صدای فریادم را شـنید، با گریـه مرا در بغـل گرفـت و معـانقه کرد. همـان گـونه کـه مـادری فرزنـدش را دربر می گیرد و تکرار می کرد: «یـا حسـین! یا حسین!».

لحظاتی بود که در آنان گریه واقعی را درک کرده بودم، و احساس می کردم که اشک هایم قلبم را شـست و شو می دهنـد و تمام بـدنم را از درون تطهیر می کنند. آن جا بود که معنای روایت پیامبرصـلی الله علیه وآله را فهمیدم که می فرمود: «اگر آن چه من می دانستم شما هم می دانستید

ص:۳۰

هر آینه کمتر می خندیدید و بیشتر می گریستید». تمام آن روز را با اندوه گذراندم. دوستم می خواست مرا تسلّی دهد و دلداری نماید و لذا برایم مقداری شربت و شیرینی آورد، ولی بکلّی اشتهایم کور شده بود. از دوستم درخواست کردم که داستان شهادت امام حسین علیه السلام را برایم تکرار کند؛ زیرا چیزی از آن - نه کم و نه زیاد - نمی دانستم...».(۱)

ه – احمد حسین یعقوب اردنی

او که در سفری به مناسبت سالگرد رحلت امام خمینی رحمه الله به ایران آمده بود، می گوید: «از جمله برنامه های من زیارت ضریح امام خمینی به مناسبت سالگرد وفات او بود. صبح آن روز به زیارت ضریح او رفتم و با انبوهی از جمعیت که کمتر از سه میلیون نفر مرد و زن نبود مواجه شدم که ضریح او را همانند حلقه ای در بغل گرفته و دست های خود را به سوی آسمان بلند کرده و با هم شعارهایی به فارسی می دهند. به مترجم خود گفتم: برای من به طور دقیق ترجمه کن که این جمعیت چه می گوید؟ او گفت: آنان می گویند: ما همانند اشخاصی نیستیم که امام خود را تنها گذاردند، ما با تو هستیم ای امام!

من از گریه منفجر شدم، و فهمیدم امامی که او را تنها گذاشتند تا لشکر خلافت با او مقاتله کند، همان امام حسین علیه السلام است و بس!! در آن روز به ذهن و قلبم خطور کرد که به فکر تألیفی در رابطه با واقعه کربلا برآیم. و به این نتیجه رسیدم که مطّلع کردن مردم از جزئیات

ص:۳۱

۱- ۲۶. آنگاه هدایت شدم، ص ۹۶-۹۸.

واقعه کربلا ضرورت دارد. و لذا بخشی از وقتم را برای این موضوع نذر کردم و شروع به خواندن و جمع مطالب و بایگانی کردن آن ها نمودم تا در نتیجه در این زمینه دست به تألیف بزنم... .

هنگامی که مشغول تألیف کتابم در این باره بودم، موقعیت هایی بود که به طور مطلق از همه ایام بیشتر محزون بودم. از اتفاقاتی که افتاده بود، متأثّر می شدم، و به دفعات زیاد در طول روز می گریستم. و چه انسانی است که بر بخش های مختلف واقعه کربلا نگرید...».(۱)

او از جمله مستبصرینی است که بعد از انتخاب تشیع کتاب هایی در دفاع از این مذهب تألیف کرده است.

و – علامه دکتر محمد حسن شحّاته

او که از اساتید سابق دانشگاه الازهر است نیز پس از مطالعات فراوان در رابطه با شیعه امامیه، پی به حقّانیت این فرقه برده و در سفری که به ایران داشت در سخنرانی خود برای مردم اهواز می گوید: «عشق من به امام حسین علیه السلام سبب شد که از تمامی موقعیت هایی که داشتم دست بردارم».

او همچنین در قسمت دیگری از سخنانش می گوید: «اگر از من سؤال کنند: امام حسین علیه السلام را در شرق می توان یافت یا غرب؟ من جواب می دهم که امام حسین علیه السلام را می توان در قلب من دید. و خداوند توفیق تشرّف به ساحت امام حسین علیه السلام را به من داده است».(۲)

۱– ۲۷. کربلاء، الثوره و المأساه، احمد حسین یعقوب، ص ۷–۸.

۲– ۲۸. به نقل از روزنامه جمهوری اسلامی، شماره ۶۷۷۱.

۳ – آشنایی با واقعیت های اهل سنت

یکی دیگر از عوامل مهم که زمینه را برای متفکّرین اهل سنت فراهم کرده تا به سوی تشیع گرایش پیدا کنند، اطلاع و آگاهی آنان از واقعیت هایی است که در مذهب اهل سنت وجود دارد. اینک به برخی از تصریحات کسانی که شیعه شده اند اشاره می کنیم.

صالح الوردانی مستبصر مصری می گوید: «کمتر مطلبی که درباره عقیده اهل سنت گفته می شود این است که عقیده ای آنان عقیده حکومتی است که از ابتدای پیدایش آن تاکنون در دامن های حکّام پرورش یافته است. و از این حکّام پشتیبانی و مشروعیت خود را اخذ کرده است، امری که به این عقیده، اجازه و فرصت استمرار و انتشار و بقا را داده است. و این تنها عاملی است که این عقیده را در مرکز صدارت قرار داده و آن را عقیده غالب مردم کرده است؛ زیرا این عقیده به خودی خود، دارای پایه های اساسی نبوده تا متکفّل بقا و انتشار باشد.

عقیده اهل سنت در حقیقت عقیده ای است که به جهت پناه دادن به واقعیت های خارجی و مشروعیت بخشیدن به آن تأسیس شده است، که اگر در پناه و دامان حکّام محافظت نمی شد به طور حتم به انتهای خود رسیده بود. دست تقدیر نسبت به عقاید بسیاری چنین حکم کرد که از صفحه تاریخ محو شود به رغم این که مقوّمات فراوان و مؤیدات بسیاری را داشتند لذا از آنها اثری باقی نماند.و بدین جهت و جهات دیگر این عقاید به عنوان جزء مسلّم دین به حساب آمد که هیچ کس حق ندارد با آن به مقابله برآمده و آن را نقد

کنـد، در حالی که عقایـد و روش های عقیـدتی دیگر، همگی مورد نقـد و طعن و نظر در طول زمان قرار گرفت، و تنها عقیده اهل سنت بود که تنها در برجی عالی قرار گرفت که هاله ای از قداست و عصمت دور آن را گرفته و کسی حق ندارد تا به آن نزدیک شود».(۱)

او نیز می گویـد: «حکومت هـای پیاپی، به اهل سـنت فرصت دادنـد تا خود را بر دیگران برتر جلوه دهنـد، و عقایـد خود را در سطح جامعه منتشـر سازند تا جایی برای مذاهب دیگر از معتزله و شـیعه و دیگر مذاهب باقی نماند. کار اهل سنت در این زمینه به جایی رسید که پیروان دیگر مذاهب را به پای میز محاکمه کشانده و آنان را اذیت و آزار نمودند.

واقعیت های تاریخی بر این تأکیـد دارنـد که اهل سـنت به فضل پشتیبانی حکّام به زنـدگی خود ادامه دادنـد و اگر آنان چنین پشتیبـانی را نداشـتند بـا افکاری که داشـتند از هم می پاشـیدند، این پشتیبانی از ناحیه حکّام تا به امروز ادامه دارد، و این بـدان جهت است که روش اهـل سـنت نمایـانگر بزرگ ترین و بهترین پشتیبـانی است که ممکن است حکومت هـا بر آن در مقـابل دسته های دیگر که برای ایشان خطرسازند، سرمایه گزاری کنند...».(۲)

او نیز در جایی دیگر می گوید: «من در محیط فکر سنی در مدّت زمانی طولانی زندگی کردم، ولی در آن، احساس خلل ها و نابسامانی های غیرعادی کردم. احساس کردم که مذهب سنّی

۱- ۲۹. صالح الوردانی، اهل السنه شعب اللّه المختار، ص ۵ - ۶.

۲- ۳۰. صالح الوردانی، الکلمه و السیف، ص ۱۵.

مذهب حکومتی است و از آن بوی سیاست به مشام می خورد، و عقل تو در آن، ضعف هایی را می بیند که نمی تواند او را راحت بگذارد و نمی تواند برای توجیه آن ها جواب پیدا کند.»(۱)(۲)

و در جایی دیگر می گوید: «در مدتی که سنّی بودم، مردم را به عقل گرایی دعوت کرده و شعار عقل می دادم، ولی در میان قوم خود جایگاهی نیافتم و از هر طرف، تهمت ها و شایعاتی بر ضدّ خود شنیدم... و من به خوبی می دانستم که کوتاه آمدن از عقل یعنی ذوب شدن در پیشینیان، و در نتیجه انسان بدون هیچ شخصیتی خواهدبود تا واقع را بر او روشن سازد... من هرگز چیزی را بدون تحقیق و دقت نظر نمی گویم... عقل گرایی من عامل اساسی در تمایلم به سوی تشیع و خطّ اهل بیت علیهم السلام و اختیار مذهب آنان بوده است».(۳)

وی در گلایه ای از شیخ الازهر مصر می گوید: «شیخ ازهر کارگزار حکومت است. او سیاست دولت وقت را دنبال می کند و در گرو او است. در نتیجه، از هنگام به عهده گرفتن ریاست الازهر تاکنون سخنان متناقض گفته است... .

در طول دهه های چهل و پنجاه و شصت میلادی، جامعه الأزهر به شیعه ارادت داشت و با آنان هم پیمان بود. حتی در اوائل دهه هفتاد، الأزهر از مروّجان و پایه گزاران جماعت تقریب بین مذاهب در مصر به شمار می آمد. امّا هنگامی که انقلاب اسلامی در ایران پدید آمد، شخصیت ها و رجال الأزهر بر ضدّ شیعه قیام کردند

۱- ۳۱. مجلّه المنبر، شماره ۲۲.

۲- ۳۲. مجلّه المنبر، شماره ۲۲.

۳- ۳۳. صالح الوردانی، الخدعه.

و علیه آنان اعلام جنگ نمودند. آنان گفتند: شیعیان، صحابه را سبّ و ناسزا می گویند و قرآن سرّی غیر از این قرآن موجود دارند. همچنین تهمت های باطل دیگری نیز به شیعه نسبت دادند، ولی آنان به خوبی می دانند که شیعه از این اتهامات به دور است. به راستی چرا این سخنان را قبل از انقلاب ایران نمی گفتند؟!».

محمد کثیری یکی دیگر از مستبصرین به همین نقطه ضعف اشاره کرده و می گوید: «مهم این است که سلطه حاکم بر مجتمع اسلامی، خصوصاً با شروع قرن چهارم، شرعیت مطلوب را به برخی از مدارس اصولی و فقهی داده اند، و عموم مردم نیز آن را تلقی به قبول کردند و با مرور زمان بر آن ها چهره قداست و احترام پوشاندند تا به حدّی که نمایانگر اسلام معرفی کردند، و عقاید دیگران را از اسلام خارج کرده، بلکه کفر و ضلالت دانستند و بدین جهت خون و مال صاحبان آن عقاید را حلال نمودند...».(۱)

دکتر تیجانی می گوید: «غالب علمای شیعه، از قدیم و جدید، همیشه معتقدند که برادران آنان از اهل سنت و جماعت ذبح شدگان دست مکر و کینه و حیله بنی امیه اند؛ زیرا آنان به گذشتگان خود حسن ظن پیدا کرده و لذا به آن ها اقتدا نموده اند بدون آن که تفحّص و جست جو کنند و لذا بنی امیه آنان را از راه مستقیم گمراه کردند و از ثقلین - کتاب خدا و عترت پاک پیامبرصلی الله علیه وآله - مردم را دور ساختند، کسانی که در صورت تمسک به آنان، ضامن هدایت و عصمت از ضلالتند....».

۱- ۳۴. المتحولون، ج ۳، ص ۹۰.

۴ – ضعف فقه اهل سنت

یکی دیگر از عوامل استبصار و تشیع برخی از اهل سنت، پی بردن به ضعف مبانی احکام مذهب آن ها و در مقابل، قوّت مبانی فقه و احکام شیعه است.

مستشار دمرداش بن زکی العقالی از شخصیت های طراز اوّل الازهر مصر و متخصص در علم حقوق که مدتی است شیعه شده، می گوید:

«در روز دومی که در پست قضاوت قرار گرفتم، زن مسلمانی نزد من آمد. او که از شوهرش شکایت داشت در غیاب وی گفت: شوهرم مدتی است که به سراغ من نیامده و نفقه زندگی مرا قطع کرده است. او می گوید: من شوهر خانم را خواستم و به او گفتم: چرا همسرت را رها کرده و به او نفقه نداده ای؟ او در جواب گفت: من حدود یک سال است که این زن را طلاق داده ام و لذا هیچ حقّی بر من ندارد.

در این هنگام صدای زن بلند شد و در حالی که به خدا پناه می برد، گفت: او دروغ می گوید. ما مدتی با یکدیگر زندگی کرده ایم و او هرگز مرا طلاق نداده است.

من با مشاهده این صحنه به خود آمدم، گویا صاعقه ای بر سرم فرود آمده باشد. چه پاسخی به او بدهم؟ چگونه حکم کنم؟ مشکل در این قضیه از کجا پدید آمده است؟ مشاهده کردم که ریشه این معضل از فتوای ابوحنیفه است؛ زیرا او می گوید: می توان همسر خود را غیابی و با لفظ صریح یا کنایه یا معلق طلاق داد.

با خود گفتم: این مسأله نیاز به مراجعه به کسی دارد که از من به شؤون شریعت و نظام خانواده داناتر است. خدمت استاد خود در دانشکده حقوق شیخ محمّد ابوزهره رفتم و قضیه را برای او تعریف کردم و مشکلی را که از این ناحیه پدید آمده بود برای او شرح دادم. او در جواب گفت: فرزندم! اگر امر به دست من بود در قضاوت و فتوا از مذهب امام صادق علیه السلام تجاوز نمی کردم.

استاد مرا مأمور نمود تا به سوره طلاق و شرح مذهب اهل بیت علیهم السلام درباره احکام طلاق مراجعه کنم. بعد از مراجعه به این نتیجه رسیدم که مطابق قرآن و دیدگاه اهل بیت علیهم السلام طلاق صحیح نیست مگر در صورتی که در حضور دو شاهد عادل اجرا شود. با خود گفتم: سبحان اللّه! چگونه این احکام از فقها مخفی مانده و به سبب آن، حلال و حرام خداوند دگرگون شده است؟ این قضیه جرقه ای بود که مرا به تفکّر و تحقیق در مذهب اهل بیت علیهم السلام واداشت تا آن که با مطالعه گسترده در کتب شیعه، تشیع را انتخاب نمودم.»(۱)

۵ - تحریف حقایق

یکی دیگر از عوامل استبصار و تشیع برخی از افراد، تحریف و وارونه جلوه دادن حقایق تشیع از ناحیه علما اهل سنت است؛ زیرا افراد منصف هنگامی که با شیعیان برخورد پیدا می کنند

۱- ۳۵. محاضرات عقائدیه، ص ۱۷ - ۱۸.

و خلاف آن تبلیغات را مشاهده می نمایند، پی به حقانیت و مظلومیت شیعه می برند و می فهمند که این باطل است که از کشف شدن حقایق دیگران می ترسد و درصدد اتهام بر آنان است.

استاد حسن بن فرحان مالکی از شخصیت های درخشان و مشهور در مجامع فرهنگی اسلامی به شمار می آید و در بحث، عالمی منصف شناخته شده است. و به رغم این که در عربستان سعودی به سر می برد ولی انصاف او سبب غضب وهابیان بر ضدّ او شده تا به حدّی که مورد تیرهای آنان قرار گرفته است. او که دارای کتاب ها و تألیفات فراوان است، در مقاله ای در مجله «المجله» شماره ۱۰۸۲ در تاریخ ۱۱/۱۱/۲۰۰۰ میلادی تحت عنوان «قرائه فی التحوّلات السنیه للشیعه» که درباره علت شیعه شدن افراد و گسترش تشیع است، می گوید: «تیجانی کسی بود که عراق را زیارت کرد و بیشترین تحوّل او هنگامی بود که با واقعیت های شیعه از نزدیک آشنا شد و مشاهده کرد که آنان چگونه به دین التزام دارند، با وجود این که ما آنان را متّهم به خروج از دین می کنیم. پس مسأله کشف دروغ از خطرناک ترین صدماتی است که دانشجوی آزاد و حرّ با آن مواجه است. و این برای ما درس است تا صورت دیگران را مشوّه جلوه ندهیم؛ خواه آن افراد شیعه باشند یا غربی یا شرقی، بلکه حقیقت امر را به طور کامل نقل نماییم؛ چه مطالبی که به نفع آنان است و یا به ضرر آنان، تا موقعیت خود را نزد دانشجویان و فرزندانمان از دست ندهیم».

او نیز می گوید: «از اسباب عام اساسی در تحوّل دکتر تیجانی

و دیگران از سنی بودن به شیعه، صورت ذهنی اشتباهی است که پدید آمده است. صورتی که ما آن را برای دیگران مشوّه جلوه دادیم، به نحوی که با حقیقت مخالفت دارد.

هنگامی که دکتر تیجانی به سراغ شیعیان می رود، شیعیانی که غلات اهل سنت آنان را چنین معرفی کرده اند که: علی را می پرستند و گمان می کنند جبرئیل خطا کرده است، و هدف آنان نابودی اسلام از طریق تشیع است، و آنان قرآن هایی غیر از قرآن ما دارند، و آنان کینه بر ضدّ اسلام دارند، و ازدواج آنان از طریق زنا است! و دیگر اتهامات و افترائاتی که شک جوانان اهل سنت را زیاد می کند. هنگامی که حقیقت را کشف کردند و در نتیجه اطمینان به علما و محققین خود را از دست دادند، بنابراین نباید کسی غیر از این را توقّع داشته باشد که به سادگی عده ای متحوّل شده و به تمام منظومه سنّی شک و تردید پیدا کنند، بلکه به جهت توافق بر دروغ و اغفال دیگران نسبت به علمای خود کینه پیدا نمایند».

او نیز می گوید: «آری، در میان شیعه امامیه کسانی هستند که معتقد به تحریف قرآنند ولی در اقلیت قرار دارند، و اغلب علمای شیعه بر آنان ردّ نوشته و این عقیده را باطل شمرده اند».

او نیز می گوید: «مسأله غلوّ در ادعای اجتهاد، از اسباب نفرت تیجانی از مذهب تسنن است؛ زیرا ملاحظه می کنید که تیجانی گمان ما را درباره معاویه که او اجتهاد کرده و در قتال با علی علیه السلام و کشتن صحابه و کشتن حجر بن عدی و سبّ علی علیه السلام بر منابر و ملحق کردن زیاد به خود و مخالفت با احادیث و... و این که یزید بر کشتن

حسین و مباح کردن مدینه در واقعه حرّه مأجور بوده و... را شنیده و همه را به باد مسخره می گیرد. حقیقت مطلب این است که این توجیهات، رأی پیشینیان از اهل سنت نیست، بلکه رأی کسانی از نواصب است که اسم سنت را به خود گذاشته اند...».

او نیز می گوید: «.. اهل سنّت، معاصرین خود را اغفال کرده و ترجمه و شرح حال امامان اهل بیت علیهم السلام را؛ از قبیل، باقر، صادق، کاظم، زید بن علی، عیسی بن زید، نفس زکیه و دیگران را مخفی داشتند.

تیجانی ناگهان با شرح حال آنان مواجهه پیدا می کند، کسانی که در مدارس و دانشگاه های ما و در مراجع حدیثی ما از آن ها یاد نمی شوند. از علم و فضل و شرف بیت آنان مطلع می گردد... و لذا طبیعی است که به آنان متمایل شود».

۶ – قوت استدلال شیعه

یکی دیگر از اسباب تشیع عده ای از افراد، قوت و متانت استدلال شیعه در تبیین مرام و عقیده خود است.

محمد مرعی انطاکی در این باره می گوید: «از جمله اسبابی که ما را به سوی تشیع می کشاند، وقوع بسیاری از مناظراتی است که بین من و برخی از علمای شیعه اتفاق افتاد. من هنگام مناظره، خودم را در مقابل آنان محجوب می دیدم، و به مانند کسی که مغلوب شده از خود دفاع می کردم، با آن که به حمد خدای متعال از اطلاعات گسترده و علم فراوانی در مذهب سنی شافعی و دیگر مذاهب

برخوردار بودم؛ زیرا در حـدود ربع قرن نزد بزرگـان علمـا و شخصـیت هـای الأزهر درس خوانـده بودم تا این که به درجات و مدارک عالی رسیدم.»(۱)

دکتر تیجانی در این باره می گوید: «دلیل شـیعه، دلیل سست یا ضعیف نیست تا این که بتوان از آن گذشت یا به آسانی آن را فراموش کرد، بلکه این امر متعلق به آیاتی از قرآن کریم است که خاص و عام، آن را نقل کرده انـد، به حـدّی که کتب تاریخ و احادیث از این مطالب پر شده و راویان در هر طبقه ای آن را ثبت کرده اند.»(۲)

او نیز می گوید: «از جمله اموری که قناعت و باور مرا زیاد کرده که شـیعه امامی همان فرقه ناجیه است، این که عقاید آنان در عین عظمت از آسـانی برای هر صـاحب عقـل و ذوق سـلیمی برخوردار است. ما برای هر مسأله از مسائل و هر عقیـده از عقاید آنان، تفسـیر شافی و کافی از ناحیه یکی از امامان اهل بیت علیهم السلام می یابیم. مسائلی که ما گاهی راه حلّی نزد اهل سنت و دیگر فرقه ها نمی یابیم».(۳)

محمـد کثیری یکی دیگر از مستبصـرین در این بـاره می گویـد: «این کتـاب هایی را که سـلفیه در مملکت خود بر ضـدّ عقاید شیعه منتشـر می کنند، سـهم بسـزایی در نشر تشیع دارد؛ زیرا کافی است تا جوانان جویای حق و حقیقت، از لابلای کتاب ها و مجلّات آنان پی به عقاید شیعه ببرند و هنگام مقایسه با ادعاهای سلفیه به زودی پی به دروغ

۱- ۳۶. محمد مرعی انطاکی، لماذا اخترت مذهب الشیعه، ص ۵۱.

۲- ۳۷. محمد تیجانی، لأکون مع الصادقین، ص ۴۴.

۳- ۳۸. همان، ص ۲۴.

بودن آنـان خواهنـد برد. و لـذا این افراد بعـد از آن که حقیقت و واقعیت امر برایشان روشن شـد، تبـدیل به یکی از چهره های دشـمن علیه سـلفیه و مبادی آنان می شونـد و در آخر امر به دامان تشیع پناه خواهنـد برد. و این امری است که ما الآن مشاهده می کنیم». (۱)

او در تعلیل بر ادعای خود می گویـد: «هیچ عقیده و فکری نیست که شـیعه امامیه آن را ادعا کند جز آن که برای آن مسـتندی قوی دارد، نه این که تنهـا به روایاتی تمسک کنـد که در کتب خودشان آمـده است، بلکه به قرآن یا روایاتی تمسک می کند که به طریق صـحیح در کتاب های اهل سـنت وارد شـده است. لـذا مشاهده می کنید افرادی که از سـلفیه یا اهل سـنت امروزه شیعه می شوند، در استدلال بر عقاید شیعه به مصادر تاریخی یا حدیثی شیعه تمسک نمی کنند؛ بلکه آرزو و هدف خود را که به آن رسیده اند، در تراث اهل سنت و سلفیه می یابند، و این امری است که اطمینان و ایمان بیشتری برای آنان نسبت به عقاید شیعه و ادعای آنان پدید می آورد». (۲)

محمد مرعی انطاکی یکی از بزرگان اهل سـنت که شـیعه شده، در این باره می گوید: «به طور قطع خداوند مرا هدایت کرد. و برایم تمسّک به مـذهب حقّ مقـدّر فرمود؛ یعنی مـذهب اهل بیت علیهم السـلام، مذهب نوه رسول خداصـلی الله علیه وآله امام جعفر بن محمّد صادق... .

او در عوامل و اسبابی که منجرّ به تمسک به مذهب اهل بیت علیهم السلام شد، می گوید:

ص:۴۳

۱- ۳۹. محمد کثیری، السلفیه، ص ۶۶۸.

۲- ۴۰. همان، ص ۶۱۵ - ۶۱۶.

اوّلاً: مشاهده کردم که عمل به مذهب شیعه مجزی است و ذمه مکلف را به طور قطع بری می کند. بسیاری از علمای اهل سنت - از گذشته و حال - نیز به صحّت آن فتوا داده اند... .

ثانیاً: با دلایل قوی، برهان های قطع آور و حجت های واضح، که مثل خورشید درخشان در وسط روز است، حقانیت مذهب اهل بیت علیهم السلام ثابت شد و این که آن مذهب همان مذهبی است که شیعه آن را از اهل بیت علیهم السلام اخذ کرده و اهل بیت نیز از رسول خدا و او از جبرائیل و او از خداوند جلیل اخذ کرده است... .

ثالثاً: وحی در خانه آنان نازل شد و اهل خانه از دیگران بهتر می دانند که در خانه چیست. لذا بر عاقل مدبّر است که دلیل هایی که از اهل بیت علیهم السلام رسیده، رها نکرده، و نظر بیگانگان را دنبال نکنند.

رابعاً: آیات فراوانی در قرآن کریم وارد شده که دعوت به ولایت و مرجعیت دینی آنان نموده است.

خامساً: روایات فراوانی از پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله نقل شده که ما را به تعبد به مذهب اهل بیت علیهم السلام دعوت می کند، که بسیاری از آن ها را در کتاب «الشیعه و حججهم فی التشیع» آورده ام.

نویسنده معاصر صائب عبد الحمید، یکی دیگر از مستبصرین در این زمینه می گوید: «من اعتراف می کنم بر نفس خود که اگر رحمت پروردگار و توفیقات او مرا شامل نمی شد، به طور حتم نفس معاندم مرا به زمین می زد. این امر نزدیک بود و حتّی یک بار نیز اتفاق افتاد. ولی خداوند مرا کمک نمود. با اطمینان خاطر به هوش آمدم در حالی که خود را در وسط کشتی نجات می یافتم،

مشغول به آشامیدن آب گوارا شدم و الآن با تو از سایه های بهاری آن گل ها سخن می گویم.

بعد از اطلاع دوستانم از این وضع، همگی مرا رها نموده، به من جفا کردند. یکی از آنان که از همه داناتر بود، به من گفت: آیا می دانی که چه کردی؟ گفتم: آری، تمسک کردم به مذهب امام جعفر صادق، فرزند محمّد باقر، فرزند زین العابدین، فرزند سید جوانان بهشت، فرزند سید وصیین و سیده زنان عالمیان و فرزند سید مرسلین علیهم السلام. او گفت: چرا این گونه ما را رها کردی، و می دانی که مردم در حقّ ما حرف ها می زنند؟ گفتم: من آنچه رسول خداصلی الله علیه وآله فرموده، می گویم. گفت: چه می گویی؟ گفتم: سخن رسول خداصلی الله علیه وآله را می گویم که فرمود: «من در میان شما چیزهایی قرار می دهم که با تمسک به آن ها بعد از من گمراه نمی شوید: کتاب خدا و عترتم، اهل بیتم». و گفتار پیامبرصلی الله علیه وآله در حق اهل بیتش که فرمود: «اهل بیتم کشتی های نجات اند، که هر کس بر آن ها سوار شود، نجات یابد».

صائب عبدالحمید کتاب هایی را نیز در دفاع از اهل بیت علیهم السلام و تشیع نوشته که برخی از آن ها عبارتند از: «منهج فی الانتماء المذهبی؛ ابن تیمیه، حیاته و عقائده و تاریخ الاسلام الثقافی و السیاسی».

وکیل و قاضی مشهور مستبصر دمرداش عقالی از شخصیت های مشهور و بارز مصری است که در شغل وکالت مدت هاست فعالیت می کند. هنگام تحقیق در یک مسأله فقهی و مقایسه آرا در آن مسأله، فقه و استنباطهای شیعه امامیه را از دیگر مذاهب فقهی قوی تر

می یابد و همین مسأله بارقه های تشیع را در دلش روشن می گرداند، تا این که حادثه ای عجیب سرنوشت او را به کلّی عوض کرده و او را مفتخر به ورود در مذهب تشیع می نماید و آن، این بود که: وقتی گروهی از حجّاج ایرانی همراه با حدود بیش از بیست کارتن کتاب اعتقادی وارد عربستان می شوند، تمام کتاب ها از طرف حکومت مصادره می شود. سفیر ایران در زمان شاه، موضوع را با ملك فیصل در میان می گذارد. او نیز به وزارت کشور عربستان می نویسد تا به موضوع رسیدگی کنند. وزیر کشور دستور می دهد که تمام کتاب ها را بررسی کرده، اگر مشکلی ندارد آن را به صاحبش برگردانند. در آن زمان «دمرداش عقالی» در حجاز به سر می برد، از او خواستند که این کتاب ها را بررسی کند و در نهایت رأی و نظر قانونی خود را بدهد. او با مطالعه این کتاب ها به حقانیت تشیع پی می برد و از همان موقع، قدم در راه اهل بیت علیهم السلام می گذارد...».(1)

عالم مستبصر فلسطینی، شیخ محمّد عبدالعال کسی است که بعد از مدّت ها تحقیق در مذهب تشیع، پی به حقانیت آن برده، و به اهل بیت علیهم السلام اقتدا نموده است. وی در مصاحبه ای می گوید: «... از مهم ترین کتاب هایی که قرائت کردم، کتاب «المراجعات» بود، که چیزی بر ایمان من نیفزود و تنها بر معلوماتم اضافه شد. تنها حادثه ای که مطلب را نهایی کرده و مرا به ولایت اهل بیت علیهم السلام رهنمون ساخت، این بود که: روزی در پیاده رو، رو به روی مغازه

۱- ۴۱. المتحولون، ج ۳، ص ۸۶ و ۸۷، به نقل از صالح الوردانی.

یکی از اقوامم نشسته بودم، مغازه ای کوچک بود. شنیدم که آن شخص به یک نفر از نوه های خود امر می کند که به جای او در مغازه بنشیند، تا نماز عصر را به جای آورد. من به فکر فرو رفتم، که چگونه یک نفر مغازه خود را رها نمی کند تا به نماز بایستد، مگر آن که کسی را به جای خود قرار دهد که بتواند حافظ اموالش باشد، حال چگونه ممکن است که پیامبر اکرم صلی الله علیه وآله یک امّتی را بدون امام و جانشین رها کند!! به خدا سوگند که هرگز چنین نخواهد بود... .

هنگامی که از او سؤال شد که آیا الآن که در شهر غربت لبنان به سر می بری، احساس وحشت و تنهایی نمی کنی؟ او در جواب می گوید: «به رغم این که عوارض و لوازم تنهایی زیاد و شکننده است، ولی در من هیچ اثری نگذاشته و هرگز آن ها را احساس نمی کنم؛ زیرا در قلبم کلام امیرالمؤمنین علیه السلام را حفظ کرده ام که فرمود: «ای مردم! هیچ گاه از راه حق به جهت کمی اهلش وحشت نکنید».(۱)

او نیز می گوید: «مردم به خودی خود به دین اهل بیت علیهم السلام روی خواهند آورد؛ زیرا دین فطرت است، ولی چه کنیم که این دین در زیر چکمه های حکومت ها قرار گرفته است».

و نیز در پاسخ این سؤال که آیا ولایت احتیاج به بینه و دلیل دارد، می گوید: «ما معتقدیم که هر چیزی احتیاج به دلیل دارد، مگر ولایت اهل بیت علیهم السلام، که دلیل محتاج به آن است...».(۲)

وی همچنین می گوید: «هر کسی که دور کعبه طواف می کند -

ص:۴۷

۱- ۴۲. پیشین، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲- ۴۳. همان، ج ۳، ص ۱۱۷.

دانسته یا ندانسته، جبری باشد یا اختیاری یا امر بین الامری - در حقیقت به دور ولایت طواف می کند؛ زیرا کعبه مظهر است و مولود آن، جوهر، و هر کسی که بر گرد مظهر طواف می کند در حقیقت به دور جوهر طواف می کند».(۱)

مجاهد و رهبر مستبصر فلسطینی، محمّد شحّاده کسی است که هنگام گذراندن محکومیت خود در زندان های اسرائیل، با بحث های فراوانی که با شیعیان لبنانی در بند زندان های اسرائیل داشت، پی به حقانیت شیعه برد و با انتخاب تشیع و مذهب اهل بیت علیهم السلام از دعوت کنندگان صریح و علنی مردم فلسطین به اهل بیت علیهم السلام شد. اینک قسمت هایی از مصاحبه ای را که با او انجام گرفته، نقل می نماییم: «بازگشت فلسطین به محمّد و علی است»، «من آزاد مردان عالم را به اقتدا و پیروی از امام و پیشوای آزاد مردان؛ حسین علیه السلام دعوت می کنم».

او می گوید: «من هم دردی فراوانی با مظلومیت اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله دارم و احساسم این است که علی بن ابی طالب علیه السلام حقاً مظلوم بود، و این احساس به مظلومیت آن حضرت علیه السلام در من عمیق تر و ریشه دارتر شده، هر گاه که ظلم اشغالگری در فلسطین بیشتر می شود.

جهل من به تشیع، عامل این بود که در گذشته در تسنّن باقی بمانم. و امیدوارم که من آخرین کسی نباشم که می گویم:

۱- ۴۴. المتحولون، ج ۳، ص ۱۱۷.

«ثم اهتـدیت». رجوع من به تشیع هیـچ ربطی به مسأله سیاسـی نـدارد که مـا را احـاطه کرده است. من هماننـد بقیه مسـلمانان، افتخارها و پیروزی هایی را که «مقاومت» در جنوب لبنان پدیـد آورد در خود احساس می کنم، که در درجه اوّل آن را «حزب اللَّه» پدید آورد. ولی این بدان معنا نیست که عامل اساسـی در ورود من در تشـیع مسائل سیاسـی بوده است، بلکه در بر گرفتن عقیده اهل بیت علیهم السـلام از جانب من، در نتیجه پذیرش باطنی من بوده و تحت تأثیر هیچ چیز دیگری نبوده است. راه اهل بیت علیهم السـلام راه حقّ است که من به آن تمسـک کرده ام». «تشـیع من عقیـدتی است نه سیاسـی». «زود است که در نشـر مذهب امامی در فلسطین بکوشم و از خداوند می خواهم که مرا در این امر کمک نماید».

«امـام قـائم آل بیت نبّوت علیهم السـلام برای مـا برکت هـا و فیض هـایی دارد که موجب تحرک مردم فلسـطین است. و در ما جنب و جوشـی دائمی ایجـاد کرده، که نصـرت و پیروزی را در مقابـل خود مشاهـده می کنیم و فرج او را نزدیک می بینیم ان شاءاللَّه. و من با او از راه باطن ارتباط دارم و با او نجوا می کنم و از او می خواهم که ما را در این موقعیت حسّاس، مورد توجه خود قرار دهد».

«آزاد مردان عالم، خصوصاً مسـلمانان با وجود اختلاف مذاهب را نصـیحت می کنم که قیام حسـین علیه السلام و نهضت او بر ضد ظلم را سـرمشق خود قرار داده و هرگز سـکوت بر ظلمی را که آمریکا، شـیطان بزرگ و اسرائیل، آن غده سرطانی که در کشورهای اسلامی رشد کرده، روا ندارند».

ص:۴۹

من در کنفرانس ها و جلساتی که در فلسطین تشکیل می شود و مرا برای سخنرانی دعوت می کنند، در حضور هزاران نفر، تمام کلمات و سخنان خود را بر محور مواقف و سیره اهل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله قرار می دهم که این سخنان سهم به سزایی در تغییر وضع موجود در جامعه فلسطین در رابطه با اهل بیت علیهم السلام داشته، و این روش را ادامه می دهم تا این که مردم قدر آنان را بدانند و با اقتدا به آنان، به اذن و مشیت خداوند به پیروزی برسند...».

«زود است که با خواست خداوند، با گروهی از برادران مؤمنم، مذهب اهل بیت علیهم السلام را در فلسطین منتشر خواهیم کرد تا این که زمینه ساز ظهور مهدی آل محّمد عجّل اللَّه تعالی فرجه الشریف گردد».

هنگامی که رئیس علمای الازهر مصر به طور صریح به جهت نشر تشیع و دفاع از آن، او را مورد هجوم قرار داد، در جواب گفت: «من تنها [این را] می گویم: بار خدایا قوم مرا هدایت کن، که آنان نمی دانند...» سپس می گوید: «من کلام باطلی را که به زبان جاری کرد: که جهل و نادانی من نسبت به مذهب شیعه باعث شد که وارد تشیع شو و تنها بر این نکته تأکید می کنم که در حقیقت این جهل به تشیع بود که مرا در مذهب تسنن تا به حال باقی گذارد، تا الآن که به حقانیت آن اعتراف می کنم».(۱)

ص:۵۰

۱- ۴۵. المتحولون، ج ۱، ص ۷۰۹.

موانع گسترش تشیع

اشاره

موانع گسترش و پذیرش تشیع را می توان به دو قسم تقسیم کرد:

۱ – اسباب و موانع داخلی که مربوط به ذات انسان است؛ از قبیل ضعف وسائل ادراک یا متلبّس بودن به وهمی که ناشی از نبود میزان فکری است، یا تأثیرپذیری از افکار سابق، یا پیروی از نفسیات موروثی که انسان بدون دلیل و برهان آن را قبول کرده است، یا مبتلا بودن به اخلاق رذیله که مانع از بصیرت انسان و درک حقیقت است. این ها اسباب و موانعی است که می تواند انسان را از درک حقیقت باز دارد.

۲ – اسباب و موانعی که منشأ خارجی داشته و دیگران برای انسان ها ایجاد کرده اند تا مانع رسیدن به حقیقت آنان شوند.

در ابتدا به موانع خارجی گسترش تشیع در جوامع اشاره می کنیم:

۱ – تحریف حقایق

مصیبت بزرگی که اسلام بعد از رحلت رسول خداصلی الله علیه وآله با آن روبه رو شد و تا به امروز درگیر آثار آن است، مبتلاـ شدن به افرادی است که به جهت رسیدن به آرزوها و آمال سوء شخصی شان، دست به تحریف، حذف، کم و زیاد کردن شریعت و معارف دینی و بازی با برخی از مفاهیم آن زدند. این دست های پلید درصدد برآمدند تا با انحای مختلف، حق را کتمان و مخفی کرده، یا با باطل مخلوط جلوه دهند تا مشتبه شده و یکی از دیگری تمییز داده نشود. و در این بین چه بسیار از حقایق که بر امت اسلامی مخفی گشت و لذا بسیاری از

افراد که در این هدف شوم گرفتار آمده به ضلالت و گمراهی غوطه ور شدند.و این یکی از مشکلاتی است که شخص مستبصر با آن روبه رو است.

دکتر تیجانی در این باره خطاب به اهل سنت می گوید:

«ای اهل و عشیره من! شما را به بحث و کوشش از حق و رها کردن تعصّب دعوت می کنم. ما قربانیان بنی امیه و بنی عباسیم. ما قربانیان تاریخ سیاهیم. قربانی جمود و تحجّر فکری هستیم، که گذشتگان برای ما به ارث گذاشته اند».(۱)

یاسین بدرانی، یکی دیگر از مستبصرین در این باره می گوید:

«احادیث بسیاری جعل و وضع شد تا مقام افرادی پست و منحط را بالا برده و مقام برخی دیگر را که خداوند آنان را به فضیلت و هدایت و علم و حلم و فصاحت و تقوا اختصاص داده، مخفی دارد، کسانی که برای بندگان خدا نور و هدایت بودند. آری، حاکمان مسلّط از بنی امیه و بنی عباس کارهایی انجام دادند که مورد رضایت خدا نبوده و دروغ ها و باطل هایی را جعل نمودند. توقع ما از مخاطبان است که گول این گونه افراد و روایات باطل را نخورند، و با تنگ نظری و احساس عاطفه به امور ننگرند، بلکه خواست و اراده ما این است که آنان در مطالعات و فهمشان آزاد باشند و در مطالبی که می خوانند انصاف به خرج دهند».(۲)

دکتر تیجانی در جایی دیگر می گوید: «من به دست آوردم که

ص:۵۲

۱- ۴۶. ثمّ اهتدیت، ص ۲۰۴.

۲- ۴۷. یاسین بدرانی، یا لیت قومی یعلمون، ص ۶۴.

بسیاری از علما (اهل سنت) هنگامی که با حقیقت تلخ و دردآور برای آنان مواجه می شوند، در جست جوی برخی از تأویلاتی بر می آیند تا از آن مهلکه خارج شوند، امری که در عین آن که خنده دار است، گریه آور نیز می باشد».(۱)

ادریس حسینی مغربی، یکی دیگر از کسانی که شیعه شده، در این باره می گوید:

«... آیا این، مردم را به جهل انداختن نیست؟ علمای اهل سنت برای بی سوادان و غافلان از مردم خود، کتاب می نویسند و هرگز در تألیفاتشان در جمع مطالب، ورع و تقوا به خرج نمی دهند».(۲)

صالح الوردانی مصری نیز به این موضوع اشاره کرده و می گوید:

«روش تأویل و توجیه، یک اصل اساسی است که اهل سنت، روش و عقاید خود را بر آن استوار کرده اند... تنها سلاحی که آنان بر صورت و چهره منافقانه خود می کوبند...».(۳)

یکی از علمای سنی منصف، به نام شیخ محمّد الحسّون که الآن مفتی شهر حلب سوریه است، در این باره خطاب به اهل سنت می گوید:

«ما ذکر و یاد اهل بیت را به جهت ترس از گسترش تشیع رها کردیم... شکی نیست که دست سیاست مانع از ظهور حقایق شده است؛ زیرا مشاهده می کنیم در کتب صحاح موجود در محیط

۱- ۴۸. محمد تیجانی سماوی، اعرف الحقّ، ص ۱۴.

۲- ۴۹. ادریس الحسینی، لقد شیعنی الحسین علیه السلام، ص ۲۶.

۳- ۵۰. صالح الوردانی، الخدعه، ص ۶۹.

سنی ها چه بسیار فضایل ابی بکر و عمر و عثمان را در چندین صفحه ذکر کرده اند، ولی در مقابل برای سید ما علی علیه السلام در یک صفحه یا دو صفحه فضایل را نقل کرده اند.

ما مشاهده می کنیم که امام احمدبن حنبل ۴۶ صفحه از مسند خود را به فضایل سید ما علی علیه السلام اختصاص داده است. چیزی که انسان را به سؤال وا می دارد این است که چرا این مقدار احادیث فضایل از حضرت علیه السلام در کتاب های سابق نیامده است. من معتقدم که درک می کنی آنچه را که برای من پدیدار شده، هنگامی که مشاهده کنی که مسند احمد در یکی از کشورهای اسلامی چاپ شده و آن چهل و شش صفحه حذف شده است!! اینجا است که می فهمیم که چگونه تاریخ بر ما تزویر و خدعه کرده است...».(۱)

یکی دیگر از منصفین اهل سنت به نام دکتر حامد حنفی داوود استاد ادبیات عرب در دانشکده زبان قاهره می گوید:

«از اینجا می توانم برای خواننده متدبّر آشکار سازم که تشیع، آن گونه که منحرفان و سفیانی ها گمان می کنند که مذهبی است نقلی محض، یا قائم بر آثاری مملوّ از خرافات و اوهام و اسرائیلیات، یا منسوب به عبداللّه بن سبأ و دیگر شخصیت های خیالی در تاریخ، نیست، بلکه تشیع در روش علمی جدید ما به عکس آن چیزی است که آنان گمان می کنند. تشیع اوّلین مذهب اسلامی است که عنایت خاصی به منقول و معقول داشته و در میان مذاهب اسلامی توانسته

۱- ۵۱. مجله المنبر.

است راهی را انتخاب کند که دارای افق گسترده ای است. و اگر نبود امتیازی که شیعه در جمع کردن بین معقول و منقول پیدا کرده، هرگز نمی توانست به روح تجدد در اجتهاد نایل آید و خود را با شرایط زمان و مکان وفق دهد؛ به حدّی که با روح و شریعت اسلامی منافات نداشته باشد».(۱)

او همچنین در تقریظی که بر کتاب «عبداللّه بن سبأو اساطیر اخری» از علامه عسکری آورده، می گوید: «سیزده قرن است که بر تاریخ اسلامی می گذرد و ما شاهد صدور فتواهایی از جانب علما بر ضدّ شیعه هستیم، فتاوایی همراه با عواطف و هواهای نفسانی. این روش بد سبب شکاف عظیم بین فرقه های اسلامی شده است. و از این رهگذر نیز علم و علمای اسلامی از معارف بزرگان این فرقه محروم گشته اند، همان گونه که از آرای نمونه و ثمرات ذوق های آنان محروم بوده اند. و در حقیقت خساراتی که از این رهگذر بر علم و عالم و دانش وارد شده، بیشتر از خساراتی است که به توسط نشر این خرافات به شیعه و تشیع وارد شده است، خرافاتی که در حقیقت شیعه از آن ها مبرّا است...».(۲)

استاد ابوالوفاء غنیمی تفتازانی، مدرّس فلسفه اسلامی در دانشگاه الازهر مصر می گوید: «بسیاری از بحث کنندگان در شرق و غرب عالم، از قدیم و جدید، دچار احکام نادرست زیادی بر ضدّ شیعه شده اند که با هیچ دلیل یا شاهد نقلی سازگاری ندارد، مردم نیز

۱- ۵۲. نظرات فی الکتب الخالده، ص ۳۳.

۲- ۵۳. عبداللّه بن سبأ، ج ۱، ص ۱۳.

این احکام را دست به دست کرده و بدون آن که از صحت و فساد آن سؤال کنند، شیعه را به آن ها متّهم می سازند. از جمله عواملی که منجرّ به بی انصافی آنان نسبت به شیعه شده، جهلی است که ناشی از بی اطّلاعی آنان نسبت به مصادر شیعه است. آنان در اتّهاماتشان به شیعه، تنها به کتاب های دشمنان شیعه مراجعه می کنند».(۱)

۲ - جلوگیری مخالفان از گسترش تشیع

و نیز از جمله موانع خارجی گسترش تشیع، جلوگیری مخالفان از انتشار و معرفی آن و آشنا شدن مردم با رهبران معصوم شیعه است. امری که باعث شده عده بسیاری از مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان، از پیروی اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام محروم شده و به تشیع روی نیاورند.

محمد کثیری یکی از مستبصرین در این زمینه می گوید: «کتب شیعه در هر مکان مورد ستیز و مقابله از ناحیه مخالفان است و در اغلب دولت ها با ورود آن مخالفت می شود...».(۲)

او در جایی دیگر می گوید: «سلفی ها با کتاب شیعی در هر مکان مقابله می کنند، و مانع ورود آن به کشورهایشان شده و خواندن آن را تحریم می کنند. در الجزایر هر جوان ملتزمی را اهانت می کنند، بلکه چه بسیار او را کتک زده و محاکمه می نمایند هرگاه مشاهده کنند که نزد او کتاب یا مجله ای از شیعه وجود دارد!! چرا این گونه از کتاب شیعه ترس دارید، ای دعوت کنندگان سلفیه؟!»(۳)

۱- ۵۴. مع رجال الفکر فی القاهره، ص ۴۰.

۲- ۵۵. محمد کثیری، السلفیه، ص ۷۱۲.

۳- ۵۶. همان، ص ۶۷۸.

او نیز می گوید: «ما به داعیان سلفیه می گوییم: اگر آنچه را که درباره شیعه می نویسید صحیح و نمایانگر حقیقت است، پس چرا به کتاب شیعه مجال نمی دهید تا منتشر گردد؟! واضح است زیرا این امر می تواند آنچه را که شما ادعا می کنید تأکید نماید و نیز می تواند جوانان روشنفکر را در انتخاب موقف صحیح درباره تشیع کمک کند... ولی من یقین دارم که آنان هرگز چنین نخواهند کرد؛ زیرا آنان از تشیع و حقایق آن خوف دارند، به جهت این که خورشید هنگامی که طلوع کند و در وسط آسمان قرار گیرد هر شمعی را خاموش و نور آن را معدوم خواهد ساخت، و این موقعیت تشیع نسبت به عقیده سلفیه است.

آنان خود را پنهان کرده و پشت دیوارهایی که از دروغ و اختلاط ساخته اند، مخفی می دارند، و لذا هنگامی که یکی از جوانان بیدار، برخی از حقایق را درک می کند منقلب شده و تبدیل به یکی از دشمنان سلفیه و داعیان آن می گردد؛ زیرا کشف می کند که غذای سلفی او مخلوط و مملوّ به دروغ و تحریف حقایق بوده است».(۱)

دکتر محمد تیجانی سماوی در این باره می گوید: «چرا برخی از علما تا به امروز، در عصر علم و نور، قصدشان پوشش گذاردن بر حقایق از طریق تأویلات ساختگی است که هیچ ارزشی ندارد؟»(۲)

او نیز می گوید: «به استثنای برخی از علمای معاصرین که در نوشته های خود درباره شیعه مراعات اخلاق اسلامی را کرده

ص:۵۷

۱- ۵۷. محمد کثیری، السلفیه، ص ۶۸۱.

۲- ۵۸. محمد تیجانی، فاسألوا اهل الذکر، ص ۳۱۷.

و انصاف از خود نشان داده اند، ولی اغلب آن ها از قدیم و جدید، همیشه درباره شیعه با افکار بنی امیه کینه توز می نویسند. تو آنان را می بینی که در هر وادی گمراه کننده وارد شده و سخنانی که خود نمی فهمند، بر زبان جاری می سازند و سبّ و دشنام به آنان داده و بر شیعه آل بیت نسبت هایی را می دهند که از آن ها بری می باشند... . یک بار چنین می نویسند که شیعه فرقه ای است که مؤسس آن عبداللّه بن سبأ یهودی است، و یک بار می نویسند که آنان از اصل مجوسند، و گاهی می گویند آنان روافض اند که خطرشان از یهود و نصارا بیشتر است. و گاهی می نویسند که آنان منافقند؛ زیرا به تقیه عمل می کنند، و آنان اباحیگری را رواج می دهند؛ زیرا نکاح با محارم را مباح دانسته و متعه را که زنا است حلال می شمارند. و برخی از آنان می گویند که شیعه قرآنی غیر از قرآن ما دارد، و آنان علی و امامان دیگر از فرزندان او را می پرستند و نسبت به محمّد و جبرئیل بغض دارند... سالی نمی گذرد جز آن که کتاب یا مجموعه کتبی از این علمایی که گمان می کنند اهل سنت و جماعتند، به دست ما می رسد، که پر از تکفیر و توهین به شیعه است. آنان در این کار خود انگیزه ای جز خشنودی اربابان خود ندارند، کسانی که مصلحت خود را در تفرقه بین امت و تشتّت آن ها می بینند. آنان در این گونه نوشته های خود حجّت و دلیلی جز تعصّب کورکورانه و کینه به دل گرفته و جهل مرکّب و تقلید از گذشتگان خود بدون تحقیق و جست جو و گواه، ندارند... و از آنجا که آنان پیروان سنت بنی امیه و قریشند،

لذا چنین سخن می گویند و با عقلانیت جاهلیت و افکار قبیله ای و صداهای قومی گری می نویسند...».(۱)

هاشمی بن علی از مستبصرین تونسی می گوید: «من همیشه می گویم که میلیون ها نفر از مسلمانان و دیگران هستند که دارای طینتی پاکند ولی این مذهب به آنان نمی رسد».(۲)

دکتر اسعد وحید قاسم، پزشک مستبصر فلسطینی در این باره می نویسد:

«... سؤالی که دائماً در ذهن من است، این که به چه سبب بسیاری از حوادث تاریخی و احادیث پیامبرصلی الله علیه وآله را از مامخفی کرده اند، به رغم این که در مصادر معتبر اهل سنت از توثیق برخوردار است، احادیثی که می تواند بسیاری از دشواری های مسائل اختلافی بین اهل سنت و شیعه در طول قرون گذشته را حلّ کند. آیا مخفی کردن حقایق و روپوش گذاشتن بر آن ها و مشوّش کردن آن ها می تواند توجیه کننده و مانع فتنه باشد؛ آن طوری که آنان گمان می کنند؟ آیا تمام فتنه در مخفی کردن حقایق و مشوّه جلوه دادن آن ها نیست؟!».(۳)

محمد گوزل حسن آمدی، یکی از مستبصرین ترکیه می گوید: «من از نصوص بسیاری که در کتاب و سنت وارد شده و در مورد خلافت امیرالمؤمنین و ائمه معصومین از ذرّیه اوست مطّلع شدم که امر به اقتدای به آنان و حرکت بر طبق روش آنان دارد و از مخالفت

۱- ۵۹. تیجانی، الشیعه هم اهل السنه، ص ۶۳ - ۶۴.

۲- ۶۰. روزنامه المبلغ الرسالی، ۲۷ صفر ۱۴۱۹ هجری.

۳- ۶۱. اسعد وحید قاسم، حقیقهالشیعه الاثنی عشریه، ص ۱۵.

و دشـمنی بـا آنـان نهی می کنـد. روایاتی که در حـدّ تواتر در کتب اهل سـنت و شـیعه وارد شـده است، گرچه حاکمان جور، نهـایت سـعی و کوشـش خود را برای مخفی کردن و کتمان آن ها به کار گرفتنـد، و کسانی که این نصوص را پخش کرده و منتشـر ساختند را عذاب کرده و زندان نمودند، و اموال بسیار و جوایز ارزشمندی را به کسانی بذل کردند که مخالف و نقیض آن احـادیث را از پیامبرصـلی الله علیه وآله نقـل نمودنـد. ولی به رغم این کارها، خداونـد بر این امت منّت گـذارد که بر آنان مقدار بسیاری از این نصوص را حفظ کرد...».(۱)

۳ – القای شبهات

توضیح

شک و شبهه در برخی از موارد خوب و سازنده است ولی در برخی از موارد دیگر مضرّ و مخرّب می باشد.

الف) شک سازنده

انسـان بعـد از رسـیدن به بلوغ، در وجود خود احسـاس می کنـد که احتیـاج به بحث و تحقیق برای رسـیدن به شـناخت پاک و اصـیل و اطمینان آور دارد. از این موقع است که در ذهن انسان، شک ها و شـبهه ها درباره صـحت اعتقاداتش پدیـد می آیـد. این سؤال های اعتقادی و شـبهات که در درون انسان موج می زند، از شک های سازنده و ارزشـمند به حساب می آید، و این امری طبیعی به نظر می رسـد؛ زیرا ناشـی از عدم معرفت است که می تواند در نفس انسان برخی از مشاعر را باز کند. مشاعری که بعد از ظهور و بروز، در

ص:۶۰

۱- ۶۲. محمد گوزل حسن آمدی، الهجره الی الثقلین، ص ۲۰۴.

انسان نشاط و زندگی به جهت طلب علم و اطمینان در امور اعتقادی ایجاد می کند.

در این مرحله وظیفه انسان جست وجو گر آن است که بحث و تحقیق کرده، تا به نتیجه قطعی برسد؛ زیرا خداوند سبحان می فرماید: « وَالَّذِينَ جاهَدُوا فِينا لَنَهْدِيَنَّهُمْ سُبُلَنا»؛(۱) «و کسانی که در راه ما جهاد و کوشش کنند، البته ما آن ها را به راه هایمان هدایت خواهیم کرد».

ب) شک مخرّب

شک و شبهه مخرّب و غیرسازنده، با شبهه ای که در ذهن انسان جستجوگر به طور طبیعی پراکنده می شود فرق دارد. شک مخرّب، شکّی است که انسان مغرض آن را ایجاد کرده و از راه تزیین باطل و پوشاندن حقّ با باطل و دیگر اسباب، آن را پراکنده نموده است.

بیشتر کسانی که این گونه شبهات را پراکنده می کنند، کسانی هستند که راه حق دیگران بر آنان مضرّ است، و لذا با هر وسیله ممکنی که در دسترس آنان است می خواهند مردم را از حق باز دارند. اینان می خواهند تا مردم در گمراهی و حیرت و تاریکی و شک در امور اعتقادی به سر برند تا خود بتوانند در این بین فرصت پیدا کرده و به اهداف شوم خود نایل گردند.

دکتر تیجانی در این باره می گوید: «گاهی باطل لباس حق را به خود می پوشد تا مردم را به گمراهی و ضلالت بکشاند و در اغلب

۱- ۶۳. سوره عنکبوت، آیه ۶۹.

زمان ها نیز موفق می شود؛ زیرا عقول مردم بسیط بوده، یا حسن ظن به این گونه افراد داشته اند. و گاهی باطل به جهت وجود یاران مؤید خود، پیروز می گردد. لذا بر طرفداران حق است که صبر کرده و انتظار وعده خدا را بکشند تا باطل را نابود کند؛ زیرا باطل رفتنی است».(۱)

یاسین معیوف بدرانی، یکی از کسانی که شیعه شده، در این باره می گوید:

«کسانی که به دنبال هر بادی حرکت کرده و به دنبال هر صدایی از روی نادانی می دوند، زود است که در بسیاری از شبهات قرار گیرند؛ شبهاتی که مفاهیم حقیقی را تغییر داده و به جای آن ها مفاهیم غلط را در عقول افراد بسیط جایگزین می نماید».(۲)

محمّد علی متوکّل، یکی دیگر از کسانی که شیعه شده می گوید:

«تشیع از آن جهت که جوهر و اصل دین است، در طول تاریخ با بی رحمانه ترین حمله ها به جهت مشوّه جلوه دادن چهره آن، مواجه بوده است...».(۳)

یاسین معیوف بدرانی می گوید:

«ما هنگامی که به وضعیت شیعه نگاه می کنیم از آن همه فشار که به آنان وارد شده و مشکلاتی را که در هردو عصر سیاه - بنی امیه و بنی عباس و قرن های دیگر - متحمّل شده اند تعجب می کنیم. تحیر ما از آن جهت است که آنان با وجود این همه فشارها

ص:۶۲

۱- ۶۴. دکتر تیجانی، الشیعه هم اهل السنه، ص ۱۲.
۲- ۶۵. یاسین بدرانی، یا لیت قومی یعلمون، ص ۴۲.
۳- ۶۶. محمدعلی متوکّل، و دخلنا التشیع سجّداً، ص ۶۰.

و مشکلاتی که پدید آمد، چگونه بر علم و روش و سیره و رسالتشان محافظت نموده و استمرار پیدا کردند، و پرچم جهاد را بر ضدّ تمام حاکمان منحرف و ظالم برداشتند...».(۱)

عبدالمحسن سراوی، یکی دیگر از مستبصرین می گوید: «بسیاری از نویسندگان عصر ما هنوز با افکار روزگار ظالمان زندگی می کنند، روزگار که در آن دشمنان اسلام در صفوف مسلمانان نفوذ کرده، تهمت ها و دروغ ها را در بین آنان منتشر ساختند».(۲)

معتصم سید احمد، یکی دیگر از مستبصرین می گوید: «مخالفان شیعه نهایت کوشش خود را برای تحریف حقایق و مشوّه جلوه دادن مذهب اهل بیت با اسلوب های مختلف دعوت و نشر اکاذیب به کار گرفتند. آنان تا حدود زیادی در تعمیق جهل در نفوس اهل مذهب خود و گسترش و فاصله انداختن بین آنان و شناخت حقیقت موفق بودند. آنان تشیع را به بدترین و قبیح ترین صورت ممکن با خرافات و اوهامی که یافتند تصویر نمودند...»(۳)

او در ادامه می گوید: «جهل به تشیع که مجموعه ای بزرگ از امت اسلامی در آن زندگی می کنند، نتیجه طبیعی کوشش این نویسندگان است که سایه جهل کامل را بر این امت افکندند تا آنان شناختی از مذهب تشیع پیدا نکنند...».(۴)

دکتر تیجانی سماوی در این باره می گوید:

۱- ۶۷. یاسین بدرانی، یا لیت قومی یعلمون، ص ۱۶۸.

۲- ۶۸. عبدالمحسن سراوی، القطوف الدانیه، ص ۱۶.

۳- ۶۹. معتصم سید احمد، الحقیقیه الضائعه، ص ۱۹۹.

۴- ۷۰. همان، ص ۲۰۰ - ۲۰۱.

«ولی محقق منصف هنگـامی که بر مقـداری از تحریفـات و تهمت های مخالفان واقف می گردد، دوری اش از آنان بیشتر می شود و بـدون شـک می فهمـد که آنـان دلیـل و حجتی غیر از به گمراهی کشانـدن و تزویر و واژگون کردن حقایق به هر نحو ممکن ندارنـد. آنان بسیاری از نویسـندگان را اجیر کرده و برایشان سـرمایه و بودجه بسـیاری معین کردنـد، همان گونه که بر ایشان القاب و گواهی های دانشـگاهی گول زننـده را جعل نمودند تا طبق مراد و خواسـته آنان آنچه دشـنام و تکفیر نسـبت به شیعه می خواهند بنویسند...».(۱)

موانع درونی تشیع

اشاره

برخی از اوقـات انسـان پی به حقـانیت مکتب و مـذهب و مطلبی می برد، ولی یک مانع درونی، انسان را از پـذیرش آن بازمی دارد. در مورد پـذیرش تشـیع نیز از این قبیل است. بسـیاری از اهل سـنت در ضـمن بحث و بررسـی هایشان پی به حقانیت اهل بیت علیهم السـلام و پیروان آنـان می برنـد و به این نتیجه می رسـند که وظیفه دارنـد تـا به کتـاب و عترت تمسک کننـد، ولی رسـیدن به این نتیجه را کـافی در تغییر مـذهب خود نمی بیننـد، بلکه موانع درونی بسـیاری را برای پـذیرش مـذهب جدیـد می یابند. اینک به برخی از آنها اشاره می کنیم.

۱ - تقلید کورکورانه

بسیاری از مردم، از مخالفت با مفاهیمی که از پدران و پیشینیان

ص:۶۴

۱- ۷۱. تیجانی سماوی، ثمّ اهتدیت، ص ۱۶۹.

خود به ارث برده انـد، ترس دارنـد گرچه حق برایشان همانند روز روشن باشد، و این نتیجه افتادن در اسارت تقلید کورکورانه در انتخـاب مـذهب است؛ زیرا تقلیـد در عقایـد، انسان را به مقـدس شـمردن عقیـده موروثی وا می دارد و در نتیجه انسان را با موانع نفسـی بسیاری رو به رو خواهد کرد. ولی واقع و حقیقت بر انسان جست وجوگر ایجاب می کند که این بندها را شکسته و با دقت تمام به ادله ای که با آرای موروثی او مخالفت دارد نگریسـته و تأمل کنـد. انسان باید بداند که اگر پدران و اقوامش به اشتباه و خطا رفته اند و بر ما روشن شد که آنان به بیراهه رفته اند، وجهی ندارد که ما راه آنان را دنبال کنیم، بلکه وظیفه ما است که از حق پیروی نماییم؛ گرچه با افکار و معتقدات ارثی ما مخالفت داشته باشد.

قرآن کریم تقلیـد کورکورانه از اقوام و آبا و اجـداد را مورد سـرزنش قرار داده و می فرماید: «کسانی که شـیعه شده اند به این مشکل اساسی اشاره کرده و برای نجات از آن نیز راه حل ذکر کرده اند».

معتصم سـید احمد، یکی از مستبصـرین سودانی می گوید: «نظر قدسی به علمای سابق و بزرگان خود داشتن، انسان را به تقلید و پیروی مطلق و اتکا کردن بر افکار آنان وا می دارد. تسـلیم این تقلیـد شـدن منشأ انحراف از حق است. خداوند متعال، عقول آنان را بر ما حجّت قرار نـداده است، بلکه عقل هر انسانی بر او حجّت است، لـذا احترام ما به آنان نباید سـبب منع و جلوگیری از مناقشه افکار آنان

ص:۶۵

و دقت در آن ها گردد، تا داخل در مفاد آیه « وَقالُوا رَبَّنا إِنّا أَطَعْنا سادَتَنا وَكُبَرَآءَنا فَأَضَلُّونَا السَّبِيلَا»(۱) نشویم».(۲)

یاسین معیوف بدرانی در این باره می گوید: «اسلام، تقلید و تعبّد را در ممارست با اصول عقاید کافی نمی داند...، بلکه بر هر فردی واجب می کند که در مورد صحّت عقاید خود به صورت مستقل و به دور از احساسات و تقلید کورکورانه جست وجو کند».(۳)

طارق زین العابدین، یکی دیگر از مستبصرین، دراین باره می گوید: «چیزی که قابل اشاره به آن است این که افرادی که در آخرت، عاقبت بد و نهایت شومی دارند، کسانی هستند که عقاید موروثی در نفس آنان سکنی گزیده، به گمان این که این عقاید برحق است...»(۴)

هاشم آل لقیط از مستبصرین سوری در این باره می گوید:

«کسی که می خواهد به حقّ برسد، چاره ای جز رسیدن به آن ندارد؛ گرچه راه طولانی باشد، ولی مشکل در کجا نهفته است؟ مشکل در فرار شخص بحث کننده از حقیقت پرستش بزرگان و تقدیس شخصیت ها به حساب دین است. مشکل در تقلید اجداد و پدران و افکار موروثی است. لذا اگر انسان از آنچه گفته شد خودش را پیراسته کند و به ادله قرآن و سنت نبوی و آثار صحیح

۱- ۷۲. سوره احزاب، آیه ۶۷.

۲- ۷۳. معتصم سید احمد، الحقیقیه الضائعه، ص ۳۲.

۳- ۷۴. یاسین معیوف بدرانی، یالیت قومی یعلمون، ص ۴۸.

۴- ۷۵. طارق زین العابدین، دعوه الی سبیل المؤمنین، ص ۱۷ - ۱۸.

روایت شـده از رسول خداصـلی الله علیه وآله تمسک کند، به طور حتم حق را درک خواهدکرد و به آرزوی خود که آرزوی هر طلب کننده و رغبت هر رغبت کننده است خواهد رسید».(۱)

۲ – معیار قرار گرفتن اشخاص

توضیح

از جمله موارد دیگری که برای یـک بحث کننـده سنّی مـانع مهمی در پـذیرش مـذهب تشیع و پشت پا زدن به مـذهب سابق است، جرأت نداشـتن او در مخـالفت و مردود شـمردن گفتـار شخصـیت هـایی است که در جامعه خود مورد عظمت و احترام مردم هستند، به حدّی که مانند بتی شده اند که هرگز کسی جرأت رسیدن به مقام آنان را ندارد.

مستبصر معروف مصری، صالح الوردانی در رابطه با افتادن در اسارت تقدیس شخصیت ها و شناخت حقّ به آنان، نه شناخت حقّ به خـود حقّ، می گویـد: «این همـان مطلبی است که احبـار و راهبـان دوست داشـته و بین مردم منتشر ساختنـد. امری که مسلمانان نیز امروزه به آن مبتلا شده اند، که گفتار شخصیت ها را به جای قبول نصوصات برمی گزینند».(۲)

او در ادامه مطلب خود می گوید: «جست وجوی از حق موجب متابعت از نص خواهد شد نه جسـتجو در کلمات شخصیت ها؛ آری، دنبـال نص بودن، انسـان را به حق رهنمون می سازد. دنبال اشـخاص رفتن در آینـده ای نه چنـدان دور بین انسان و نص فاصله می اندازد،

ص:۶۷

۱- ۷۶. هاشم آل قطیط، من الحوار الکتشفت الحقیقیه، ص ۳۲۲.

۲- ۷۷. صالح الوردانی، الخدعه، ص ۴۴.

و او را در گرو مردان قرار می دهد نه در گرو نصّ. نصّ معیار است، و همین نصّ معیار تکلیف می باشد. با نصّ است که مسؤولیت بر گردن مسلمان قرار می گیرد. قوام انسان بر نصّ است و نجات انسان از آتش نیز بر اساس نصّ است.

مقصود از نص در اینجا نص قرآنی یا نبوی صحیح موافق با قرآن و عقل در امور مربوط به غیبیات و پیروی ها و سیاست و اخلاق و اصول دین و تولّی و تبرّی است...».(۱)

او در جایی دیگر می گوید: «بر مسلمین است که از عبادت شخصیت ها پرهیز کرده و از توهّم و خیال قداست پیشینیان خارج شوند. وظیفه آنان است که نصوص را بالاتر از شخصیت ها به حساب آورده و آن را مقیاس و میزان برای تصحیح فکر اسلامی و قرائت وقایع تاریخی به حساب آورند».(۲)

او نیز می گوید: «بحث، یک شرط اساسی دارد و آن تهی شدن از قدسیت اشخاص است، یعنی وجود شخصیتی فکری مستقل و آزاد شده از عبادت افراد. من قبلاً در کتاب ها با دید قدسیت و ترس نسبت به افراد مرموز گذشته که شروع آن از صحابه و ختم آن به فقها است غوص می کردم، ولی هنگامی که از توهّم قداست رهانیده شدم، راه را در جلوی خود برای رسیدن به حقیقت اسلام بازیافتم... آری، هنگامی که تتبع در نصوص و حوادث تاریخی را با کنار گذاردن شخصیت ها شروع کردم، یا به معنای دقیق تر هنگامی که

۱- ۷۸. صالح الوردانی، الخدعه، ص ۴۴.
۲- ۷۹. صالح الوردانی، السیف و السیاسه، ص ۲۰۳.

نصوص را بالاـتر از شخصیت ها قرار دادم، آن وقت بود که حق را شناختم... من حقیقت را کشف کردم و از دایره وهم به دایره حقیقت وارد شدم، هنگامی که مسیر اسلام را از بعد رسول خداصلی الله علیه وآله جست وجو کرده و از نو آن را قرائت نمودم.

روحم بعد از سال های طولانی از گمراهی و حیرت راحت شد، هنگامی که چشمم بر بخش غایب از تاریخ اسلام و واقعیت های مسلمانان افتاد و قدم های من بر راه مستقیم استقرار یافت. در این هنگام بود که پرده ها برداشته شد و در مقابل خود، آل بیت پیامبرصلی الله علیه وآله را ساطع دیدم و معالم راه مستقیم برای من ظاهرشد و یقین پیدا کردم که بر طریق اسلام صحیح قرار گرفته ام»(۱)

ادریس حسینی مغربی، یکی دیگر از مستبصرین در این باره می گوید: «من از ابتدا نیز می دانستم که بدون استثنا حقیقت ارزشمندتر و نفیس تر از شخصیت ها است، و این که من باید خودم را آماده و مهیا کنم تا در معرکه ها به دنبال حقایق گمشده باشم. من در مقابل دیدگانم احتمال جدایی با افراد و شخصیت هایی را قرار داده بودم که نسبت به من همانند خون بدنم در جریان بودند. من از ابتدا می دانستم و اهداف رسالت اسلامی را که برای فراگیری مردم از ارزش های آسمانی آمده نه ارزش های زمینی، درک می کردم.

از باب نمونه: ابو هریره چه ارزشی در میزان دین دارد تا من به جهت تقویت او بحث و جست وجو از حقیقت تاریخی را تعطیل

۱- ۸۰. صالح الوردانی، الخدعه، ص ۴ - ۵.

کنم؟ و در راه پوشش گذاشتن بر افتضاحات او دست به تحریف تمام حقایق ببرم؟ آیا ابوهریره اصلی از اصول عقیده است تا بر من حرام باشد که او را مورد محاسبه تاریخی قرار دهم و به افعال قبیح او اعتراف کنم؟ آیا زننده نیست که ما از فضایح او ساکت شویم تا آن ها با حقایق دین مخلوط شده و اسلام فدای همه مفاسد گردد؟»(۱)

تعقّل، راه احتراز از تقلید کورکورانه

مهم ترین عاملی که می تواند انسان را از پیروی کورکورانه از این و آن باز دارد اعمال عقل و تعقّل است.

محمّد علی متوکّل، یکی از مستبصرین دراین باره می گوید: «عقل، آن نوری است که صاحبش را برحق راهنمایی می کند، مادامی که هواهای نفسانی و شهوات او را نپوشاند. عقل، حجّت خدا بر انسان است. به توسط آن است که خدا شناخته شده و انبیا تصدیق می شوند. و به واسطه آن است که حق از باطل تمییز داده می شود و کسی که عقل ندارد دین ندارد...»(۲)

استاد معتصم سیداحمد، یکی دیگر از کسانی که شیعه شده، در این باره می گوید:

«خداوند سبحان به انسان نور عقل و علم داده و راه استفاده از آن را به دست انسان قرار داده است. پس هرکس که آن نور را اهمال کرده و به جهت کشف حقایق آن را مشتعل نسازد، زود است که در

۱- ۸۱. ادریس حسینی، لقد شیعنی الحسین، ص ۱۹ - ۲۰.

۲- ۸۲. و دخلنا التشیع سجّداً، محمدعلی متوکّل، ص ۹.

سایه ای از جهل و خرافات و گمراهی به سر برد، به خلاف کسی که عقلش را به کار گرفته و آن را رشد دهد...».(۱)

ادریس حسینی مغربی می گوید: «هنگامی که اسلام را به دور از افکار پیشینیان می فهمیم پی می بریم که هدف اسلام برانگیختن عقل انسان است تا با فهم و شعور و درک با آن ممارست داشته و با یقین، قیام کننده به وظایف دینی خود باشد».(۲)

۳ - تعصّب

تعصّب، یکی دیگر از موانعی است که می تواند بین انسان و پیروی او از حقّ و حقیقت مانع گردد؛ زیرا تعصب، انسان را به نوعی جمود بر فکر معین و اجازه ندادن به خود بر تغییر معتقداتش وا می دارد، هرچند که ادله و براهین دلالت بر بطلان عقیده اش داشته باشد. بدین جهت است که شخص متعصّب از شناخت حقّ محروم است اگرچه حقیقت در جلوی او همانند خورشید در وسط روز باشد.

محمّد مرعی انطاکی یکی از علمای بزرگ اهل سنت که شیعه شده، در این باره می گوید: «خوب و با دقت و تعمّق بر آنچه برای تو از حجّت ها و براهین در این کتاب ذکر کردم نظرکن که چگونه حقّ تجلّی کرده راه برای پویندگان آن واضح شده است، کسانی که نیت خود را خالص کرده و از عصبیت مذهبی و نعره های قومی کورکورانه و مهلك، خود را به دور ساخته اند. اما کسی که با اصرار

۱- ۸۳. الحقیقیه الضائعه، معتصم سیداحمد، ص ۳۰.

۲- ۸۴. لقد شیعنی الحسین، ادریس الحسینی، ص ۳۴۹.

بر عنادش باقی مانده، روایات گرچه بسیار است ولی برای او سودی ندارد، گرچه بر او هزار دلیل عرضه گردد.»(۱)

بـدین جهت لازم است برای شخصـی که در صـدد بحث و جست وجو از مذهب حق است، جرأت رهایی از اعتقادات خود را هنگام خطایش داشته و نفس خود را برای پذیرش حق آماده سازد.

دکتر تیجاوی سـماوی در این باره می گوید: «قوم من کسانی بودند که در برهه ای از زمان، جمود فکری در من ایجاد کرده و در عقـل من غـل و زنجیر ایجاد کردنـد تا حـدیث را نفهمم یا حوادث تاریخی را به میزان عقل و مقیاس های شـرعی که قرآن کریم و سـنت نبوی شـریف ما را تعلیم داده تحلیل نکنم. ولی من غبار تعصّب را که بر من پوشانده بودند، از خود دور کرده و از زنجیرها و غل هایی که بر من بیش از بیست سال پیچیده بودند خود را رهانیدم...»(۲)

او در جایی دیگر می گویـد: «به جان خودم سوگنـد! معتقدات اهل بیت علیهم السـلام همان حقّی است که راهی برای فرار از آن وجود ندارد، در صورتی که انسان خود را از تعصّب کورکورانه و تکبّر رهانیده و به دلیل واضح گوش فرا دهد».(۳)

او در جایی دیگر می گویـد: «عصـر تعصّب و دشـمنی وراثتی، پشت کرده و عهـد نور و آزادی فکر روی آورده است. پس بر جوانان اهل فرهنگ است که چشمان خود را بازکنند و بر آنان است

۱- ۸۵. محمّد مرعی انطاکی، لماذا اخترت مذهب الشیعه، ص ۴۹۰.

۲- ۸۶. ثمّ اهتدیت، محمدتیجانی، ص ۱۲۲.

۳- ۸۷. همان، ص ۹۷.

که کتاب های شیعه را بخوانند و با آن ها ارتباط پیدا نمایند و با علمای آنان صحبت کنند، تا حق را از راهش بشناسند. تا کی با کلام باطلی که به آن عسل مالیـده شده و با اراجیفی که در مقابل حجت و دلیل ثابت نمی مانند گول بخوریم. امروزه مردم عـالم در ارتباط با یکدیگرنـد، و شـیعه در هر منطقه ای از این کره زمین وجود دارد، و سـزاوار نیست که محقق و باحث علمی شیعه را از زبان دشمنان خود به خصوص دشمن شیعه بشناسد، آنانی که در عقیده با شیعه مخالفند... .

شیعه فرقه ای سـرّی نیست که کسـی غیر از خودشان از عقایدشان اطلاع نداشته باشد، بلکه کتب و عقایدشان در عالم پراکنده شـده و مـدارس و حوزه هـای اسـلامی آنـان برای هر طـالب علم باز است. و علمای آنان میزگردها و مناظراتی برگزار کرده و مسلمانان را به وحدت کلمه و وحدت امت اسلامی فرا می خوانند...»(۱)

۴ – ترس و وحشت

از جمله مشـکلات انسان برای تغییر مـذهب و خروج از مـذهبی به مذهب دیگر، خوف و ترسـی است که برای انسان از دوری نسبت به معتقدات سابق پیدا می کند؛ زیرا مدت های زیادی بوده که با آن ها محشور و مأنوس بوده است.

استاد معتصم سـید احمـد از مستبصـرین سودانی در این بـاره می گویـد: «بعـد از بحث زیـاد، قنـاعت کافی در وجوب متابعت مذهب اهل بیت علیهم السلام و گرفتن دین از آنان، پیدا کردم، ولی این حالت در من

۱– ۸۸. الشیعه هم اهل السنه، تیجانی، ص ۱۹.

تمکّن پیـدا نکرد و نتوانسـتم راه و مـذهب خود را انتخاب کنم به رغم این که وجدانم مرا به متابعت از مذهب تشیع وادار می نمود. و به رغم این که دوسـتان و اهـل بیت و رفیقـانم مرا به عنوان شـیعه صـدا می زدنـد و برخی نیز مرا به خمینی خطاب می کردنـد، ولی من هنوز راه خود را انتخاب نکرده بودم. در عین حالی که شکٌ در حقانیت آن نداشـتم، ولی این نفس اماره من بود که مرا از این کار نهی می کرد و مرا وسوسه می نمود که چگونه جرأت می کنی دینی را رها کنی که پدرانت بر آن بوده انـد؟! چه می کنی با این مجتمعی که با اعتقاد تو مخالفند؟! تو چه کسـی هستی که به این نتیجه رسـیده باشـی؟! آیا بزرگان از علما، بلکه غالب مسـلمانان از این مطلب که تو به آن رسیده ای غافل بوده اند؟! و هزاران سؤال و تشکیکات از این قبیل که بر انسان غلبه می کند و به سکوت وا می دارد. و احیاناً عقل درون انسان را می پوشاند.

این چنین دفع و جـذب، و مـدّ و جزر و تشـتّت فکر در خود می بینـد در حالی که راه فرار و انیس و دوست و حبیبی برای خود نمی یابد. من در این هنگام شـروع به پرسـش و جست وجو از کتاب هایی کردم که در ردّ شـیعه نوشته شده است، شاید مرا از این وضع موجود رهایی دهـد و برای من حقایقی را کشف کنـد که شاید از من غایب بوده است... ولی بعد از بحث و جسـت وجو، مشـکلم پیچیـده تر شـد و آرزوی خود را در آن نیافتم؛ زیرا آن کتاب ها را خالی از بحث علمی محض و مناقشه منطقی دیدم، و در آن ها فقط سبّ و لعن و دشنام و تهمت و دروغ یافتم... ولی بعد از تعمّق و بحث در

ادله ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام ناگهان حق در نفسم تجلّی کرده و آشکار شد و مرا به سوی آن سوق داد...».(۱)

محمّد علی متوکل، یکی دیگر از مستبصرین در این باره می گوید: «هنگامی که اراده خود را جزم می کردم تا از آخرین زنجیرهای خوف رها شده و پیروی از عقیده جدید را اعلام دارم، دوستم افکار خیالی خود را بر سر من فرو ریخت و گفت: اگر این مذهب برحق بود به طور حتم کسانی که از ما جلوتر بوده و در آینده می آیند از اوّلین و آخرینند داناتر بودند و از آن پیروی می کردند. با این سخنان، من همانند کسی شدم که آتش روشن کرده است ولی هنگامی که اطراف خود را روشن نمود از حرکت در میان آن امتناع می کند، و لذا عملش را به جهل، و یقینش را به شک تبدیل می نماید...».(۲)

دکتر تیجانی در این باره می گوید: «من بر خود ترسیدم و نزد پروردگارم به کرّات استغفار کردم، و در آن ها قصد کردم که دست از بحث در مثل این اموری که ایجاد شکّ درباره صحابه پیامبرصلی الله علیه وآله کرده و در نتیجه شک در دین من ایجاد نموده، بردارم... ولی شدت دشمنی آن ها با من و تکذیب هرچه را که من می گفتم و نیز جرأت علمی و حرصم برای رسیدن به حقیقت، مرا تحریک کرد تا بحث خود را ادامه دهم. و نیز نیرویی داخلی در خود احساس کردم که مرا به جلو سوق می داد...».(۳)

۱- ۸۹. الحقیقه الضائعه، معتصم سید احمد، ص ۱۰۹.

۲- ۹۰. و دخلنا التشیع سجدّاً، محمدعلی متوکّل، ص ۵۶.

۳- ۹۱. ثمّ اهتدیت، تیجانی، ص ۱۲۴.

استاد عبدالمنعم حسن یکی دیگر از کسانی که شیعه شده، در بیان مباحثات خود قبل از شیعه شدن با پسرعمویش که او نیز شیعه شده است، می گوید: «من جداً تصمیم گرفته بودم و قصد داشتم از هرگونه گفت وگو با پسرعمویم درباره این مذهب جدید پرهیز کنم... گرفتگی من از خوف و ترسم شدّت می گرفت، ترس از این که از فکر او متأثّر شوم، و چه بسا خودم را مجبور به اعتراف به آن نمایم، و در نتیجه با عقیده ای که مردم و پدرانم بر آنند مخالفت نمایم و در میان نزدیکانم شاذ شود و چه بسا متّهم شوم که از دین خارج شده ام که چنین اتّهامی به من زده شد. ولی از همه این امور گذشتم، و قرار گذاشتم که با پسرعمویم وارد گفت وگو شوم، شاید بتوانم از اعتمادی که به او و عقیده اش پیدا کرده ام رهایی یابم؛ خصوصاً این که من کتاب های مهمی را ضدّ شیعه و تشیع مطالعه کرده بودم... .

به او گفتم: تو الآن از عقیده مردم کناره گرفته و شیعه شده ای، چه ضمان و قراری است که مانع شود تو را از این که فردا این مذهب را نیز تغییر ندهی؟ او در جواب گفت: آیه کریمه می فرماید: « قُلْ هاتُوا بُرْهانَكُمْ إِن كُنتُمْ صادِقِينَ»؛(۱) «بگو برهانتان را بیاورید اگر راست می گویید». من از طرفداران دلیل هستمم، هرکجا میل کند میل می کنم. من خودم را فارغ نموده ام و به این نتیجه رسیده ام که راه مستقیم، همان مذهب اهل بیت علیهم السلام است. و دلیل بر صحت آن این است که ادله پیروان این مکتب مورد اتفاق عموم مسلمین است.

ص:۷۶

۱- ۹۲. سوره بقره، آیه ۱۱۱.

من به او گفتم: چرا غیر از تو این حقیقت را کشف نکردند؟

او گفت: اوّلاً: چه کسی گفته که غیر از من این حقیقت را کشف نکرده است؟!

ثانیاً: رسیدن دیگری به حقیقت، یا نرسیدن او دلیل بر صحت یا اشتباه عقیده ای که تو به آن رسیده ای نیست؛ زیرا مسأله در وجدان حقیقت و حق و بعد از آن در پیروان آن نهفته است، و من کاری با دیگران ندارم؛ زیرا خداوند متعال می فرماید: « یا أَیها الَّذِینَ آمَنُوا عَلَیکُمْ أَنفُسَکُمْ لَا یضُرُّکُم مَن ضَلَّ إِذَا اهْتَدَیتُمْ»؛(۱)(۲) «ای مؤمنان! بر شما باد به ملاحظه نفس های خود، در صورتی که شما هدایت یابید کسانی که گمراه شده اند به شما ضرری نخواهند رسانید».

من به او گفتم: اگر فرض کنیم که مذهب شیعه صحیح است این بدان معنا است که ۹۰ درصد از مسلمانان بر اشتباهند؛ زیرا عموم مسلمانان به مذهب اهل سنت و جماعت اعتقاد دارند، پس این تشیع چه نسبتی با عموم مردم دارد؟!

او گفت: شیعه با این کمی که تو تصور می کنی نیست؛ زیرا آنان در بسیاری از دولت ها غالبیت و اکثریت را تشکیل می دهند. وانگهی کثرت و قلّت معیار حق نیست، بلکه قرآن در بسیاری از موارد کثرت را مذمّت می کند؛ آنجا که می فرماید: «وَلکِنَّ أَکْثَرَکُمْ لِلْحَقِ کارِهُونَ»؛(۳) «ولی بیشتر شما نسبت به حق کراهت دارید».

۱- ۹۳. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

۲- ۹۴. سوره مائده، آیه ۱۰۵.

۳- ۹۵. سوره زخرف، آیه ۷۸.

و آنجا که می فرماید: « وَلَا تَجِدُ أَكْثَرَهُمْ شاكِرِينَ»؛(۱)(۲) «و بیشتر آنان را شاکر نخواهی یافت».

و نیز می فرماید:« وَقَلِيلٌ مِنْ عِبادِيَ الشَّكُورُ»؛(۳) «کمی از بندگان من شکرگزارند».

در نتیجه کثرت جمعیت نمی تواند دلیل بر حقّانیت باشد... .

من با تعجّب به او گفتم: آیا تو از من می خواهی که تسلیم شوم که آباء و اجدادم که همه آنان را می شناسم متدین به دینی بوده اند که مورد امر الهی نبوده است؟!

او تبسّمی کرده و گفت: من در مقام بیان و ارزش گذاشتن احوال گذشتگان نیستم، خدا به آنان آگاه تر است، ولی من به تو تذکّر می دهم که قرآن مخالفت می کند با این که اساس در اعتقاد، تقلید آباء و اجداد باشد.

خداوند متعال می فرماید:« وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ اتَّبِعُوا ما أَنزَلَ اللَّهُ قالُوا بَلْ نَتَّبِعُ ما أَلْفَينا عَلَيهِ آبَآءَنا أَوَلَوْ كانَ آبَآؤُهُمْ لَا يعْقِلُونَ شَيئاً وَلَا يهْتَدُونَ»؛(۴) «و هنگامی که به آن ها گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید می گویند: نه، ما از آنچه پدران خود را بر آن یافتیم پیروی می کنیم. آیا اگر پدران آنان چیزی نمی فهمیدند و هدایت نیافتند [باز از آن ها پیروی خواهند کرد]؟!»

۱- ۹۶. سوره اعراف، آیه ۱۷.

۲- ۹۷. سوره اعراف، آیه ۱۷.

۳- ۹۸. سوره سبأ، آیه ۱۳.

۴- ۹۹. سوره بقره، آیه ۱۷۰، بنور فاطمه اهتدیت، عبدالمنعم حسن، ص ۵۵ - ۵۶.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های‌تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـــانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹